

## شکست و ناکامی دستگاه ولایی در آستانه ۲۲ بهمن

گفتار سیاسی رادیو راه کارگر

بقیه در صفحه ۷

بخش هائی از:

بیانیه زندانیان سیاسی زندان اوین:

رژیم در حال فروپاشی است

بقیه در صفحه ۸

## "آمارهای دولتی از زیر پوست شهر"

بقیه در صفحه ۸

## موج جدید بیکاری در راه است

بقیه در صفحه ۱۱

سرگذشت علی حیدریان زندانی سیاسی، پس از

دستگیری او تا محکوم شدن به اعدام و ..

بقیه در صفحه ۹

محاکمه ۴ زندانی سیاسی زن بر مبنی قانون محاربه

تمام شواهد و دلایل موجود حاکی از

تشکیل مجدد کمیسیون مرگ است

این کمیسیون بدستور علی خامنه ای تشکیل شده است

بقیه در صفحه ۱۱

خطر اجرای حکم اعدام، تعداد دیگری

از مخالفان رژیم را تهدید میکند

بقیه در صفحه ۱۲

## بیانیه مادران عزادار:

آیا مشارکت فرزندان ما در انتخابات بایستی به بازداشت،

شکنجه، تجاوز، کشتار و اعدام شان منجر شود؟

بقیه در صفحه ۱۲

بیانیه ی هیئت اجرایی سازمان

## به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن



## ۲۲ بهمن را

به روز قدرت نمائی مردمی تبدیل کنیم!

بقیه در صفحه ۲

## درک طبقه

اریک اولین رایت - نیو لفت رویو - دسامبر

۲۰۰۹

ترجمه: البرز دماوندی

بقیه در صفحه ۳

جای آلترناتیوچپ و کارگری در مبارزات

مردم ایران خالی است

یوسف لنگرودی

بقیه در صفحه ۷

## به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن

### ۲۲ بهمن را

## به روز قدرت نمائی مردمی تبدیل کنیم!

۳۱ سال از انقلاب عظیمی که دیکتاتوری پهلوی را در هم کوبید، می گذرد. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ اکثریت عظیم و لگدمال شده ی مردم ایران، پس از یک سال مبارزه ی پرشور و شجاعانه، "تمدن بزرگ" شاهنشاهی، مجهزترین دستگاه سرکوب در خاورمیانه و متحد اصلی آمریکا در منطقه را به زیر کشیدند. انقلاب بزرگی که طومار استبداد پنجاه و هفت ساله خاندان پهلوی را در هم پیچید و نشان داد شاه "سایه خدا" نیست، با شکست در اوج پیروزی، راه را برای به قدرت رسیدن استبداد دیگری که خود را "تمایند خدا" در زمین می داند، گشود.

استبدادی که به دنبال انقلاب بهمن با سوار شدن بر گرده ی زحمتکشان ایران به قدرت رسید، نه یک استبداد متعارف، بلکه استبداد دینی است که در کنار خشن ترین سرکوب های سیاسی، گسترده ترین سرکوب های فرهنگی را سازمان داده و می دهد. ورشکستگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جمهوری اسلامی بدان جا رسیده که در تلاش برای حفظ موجودیت اش ناچار است که تنها با تکیه بر زور عریان و فزاینده و اعمال هر چه پیگیرتر و خشن تر نوعی توتالیترسیم سیاسی و فرهنگی به حیاتش ادامه دهد. اما درست همین سیاست، که برای مقابله با فشار خردکننده اعتراضات مردم صورت می گیرد، دولت اسلامی را در تقابل با اکثریت عظیم مردم ایران قرار داده است.

کم نیستند کسانی که شکست انقلاب بهمن را نتیجه منطقی حضور مردم عادی لگدمال شده در صحنه ی سیاسی کشور می دانند. برخلاف نظر مخالفان رنگارنگ انقلاب و بر خلاف نظر مدافعان رژیم سلطنتی خاندان پهلوی که مداخله پارهنگان و مردم اعماق را بزرگترین فاجعه ای میدانند که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، زیبایی انقلاب بهمن ۵۷ محصول و مدیون حضور همین مردمان عادی بود، و امروز هم، درست درخشش چشمگیر زیبایی همین توده هاست که چهره زشت و کثیف جمهوری اسلامی را رسوا کرده است. همین حضور مردم اعماق، پارهنگ ها و اکثریت عظیم لگدمال شده گان ایران برای آزادی و عدالت اجتماعی است که جمهوری اسلامی را سراسیمه و آشفته کرده است. دقیقاً همین حضور زیبای جنبش مردمی است که برای دستگاه ولی فقیه راه عقب نشینی باقی نگذاشته و دستگاه ولایت را وادار کرده است که با نهادن تیغ بر گلو ی جوانان ایران، چهره زشت و کریه خود را در معرض دید جهانیان قرار دهد و با ارباب و زور، بخواهد مردمی را که به آن نه گفته اند به بیعت در ۲۲ بهمن وادار کند. اما:

۲۲ بهمن امسال در شرایطی فرا می رسد که رشد و گسترش جنبش ضداستبدادی مردم در ۸ ماه گذشته، ارکان دستگاه ولایت فقیه را لرزانده است. دوام، عمق یابی مداوم، و توده ای تر شدن این جنبش به تعمیق هرچه بیشتر بحران مزمن جمهوری اسلامی منجر شده و آن را با بزرگترین بحران هویت و موجودیتش روبرو ساخته است.

۲۲ بهمن امسال در زمانی فرا می رسد که شمار فزون تری از زنان و مردانی که سال هاست در رویارویی با حکومت ظلمت، نکبت و بیداد، و در یک نبرد نابرابر، تجارب انبوهی آموخته اند، آشکارا و شجاعانه علیه دستگاه ولایت فقیه به پا خاسته اند.

۲۲ بهمن امسال در شرایطی فرا می رسد که حضور شجاعانه مردم در میدان مبارزه در هشت ماه گذشته آن چنان ارکان دستگاه ولایت را لرزانده که هر حرکت این دستگاه برای خاموش کردن شعله ها ی خشم جنبش مردمی نه تنها شکست خورده، بلکه بیش از پیش ضعف ولی فقیه و حامیانش را به نمایش گذاشته است.

۲۲ بهمن امسال در شرایطی فرا می رسد که با وجود توسل به وحشیانه ترین اشکال سرکوب، از جمله شکنجه، تجاوز، تحقیر، و گسترش ترور و اعدام در ایران، کودتاگران کاملاً می دانند که از هیچ مشروعیت اخلاقی و سیاسی برخوردار نیستند. در واقع توسل به سرکوب هر چه بیشتر، بهترین شاهد ورشکستگی همه جانبه این هاست. این ورشکستگی سیاسی و اخلاقی هم زمان خود را در تلاش برای نادیده گرفتن مردم و صورت مسئله ی بحران اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ای که قبل از کودتا نیز گلو ی این نظام را در چنگال قدرتمند خویش می فشرده است، نشان می دهد..

اکنون که دستگاه ولایت در انزوی فلج کننده ای گرفتار آمده، و جنبش گسترده ی ضد دیکتاتوری آن را به محاصره درآورده است، شما مردم میتوانید روز ۲۲ بهمن امسال را با حضور گسترده، سراسری و متحد و فریاد رسای "مرگ بر دیکتاتور" به نقطه عطف دیگری در این راهپیمائی بزرگ تبدیل نمایید. دستگاه ولایت و تمامی نهادها و ارگان های تعمیق و سرکوبش برای سازماندهی تظاهرات فرمایشی بیعت گونه تلاش می کنند، اما شما مردم میتوانید با حضور مستقل و متحد همه نیروهای ضداستبدادی، این تلاش سازمان یافته ی نیروهای سرکوب را نقش بر آب سازید.

حضور گسترده ی زنان و مردان، پیر و جوان، کارگر و زحمتکش و معلم، دانش آموز و دانشجو، فارس و کرد، ترک و ترکمن، عرب و بلوچ، وقتی بصورت میلیونی انجام گیرد، هیچ قدرتی نمی تواند اثرات خورد کننده آن در رابطه با درهم شکستن قدر قدرتی نظام در ذهن اکثریت عظیم شهروندان را خنثی نماید.

شرکت گسترده شما مردم آرایخواه در ۲۲ بهمن امسال، ارکان دستگاه استبداد ولایی را یک بار دیگر خواهد لرزاند و زمینه ی در هم شکستن آن را فراهم خواهد آورد. انقلاب عظیم ۵۷ قدمی به سوی پروژه ی ناتمام راهپیمائی بزرگ مردم ایران در راه دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی و همبستگی مردمی بود. ۲۲ بهمن امسال را به نقطه عطفی در جهت تکمیل این پروژه ی ناتمام تبدیل کنیم.

از آن جا که مبارزه ضد دیکتاتوری کنونی را تنها آغازی در مسیر این راهپیمائی سترگ می دانیم، لازم است به مناسبت فرارسیدن ۲۲ بهمن بر برخی از نکات در این راستا تأکیدی مجدد کنیم:

۱ - دوام و گسترش دامنه ی جنبش و مخصوصاً ضرورت حیاتی فعال شدن هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان که اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند و بدون آن ها نه فقط انقلاب، بلکه هیچ دگرگونی ساختاری در خور توجه ممکن نیست، از اهمیت اساسی برخوردار است.

۲ - اتخاذ تاکتیک هایی که در مراحل مختلف پیشروی جنبش، دوام و گسترش دامنه آن را تضمین می کنند و نمی گذارند هزینه سرانه مشارکت در جنبش سیاسی چنان بالا برود که فقط دست از جان شسته ها توان پرداخت آن را داشته باشند، از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

۳ - باید این حقیقت را مورد تأکید قرار دهیم که هر چه جنبش توده ای بیشتر دوام بیاورد، امکان سازمان یابی مستقل کارگران و زحمتکشان و شکل گیری آگاهی سیاسی و طبقاتی آن ها و بنابراین وزن و نقش آن ها در تعیین مسیر حوادث بیشتر می شود و احتمال سوء استفاده از مبارزات آن ها برای موج سواران کاهش می یابد.

۴ - تأکید بر اصل حاکمیت مردم ایران و نفی هر نوع وابستگی به قدرت های خارجی و مخالفت قطعی با هر نوع مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت مردم ایران از اهمیت اساسی برخوردار است.

۵ - بدون تأکید بر ضرورت جدایی دین از دولت؛ برابری حقوقی و اجتماعی زنان و مردان در همه حوزه ها؛ تأکید بر برابری ملیت های ایران و دفاع از حق آن ها در تعیین سرنوشت شان و دفاع از برابر حقوقی کامل همه اقلیت های فرهنگی و زبانی و معتقدان به مذاهب مختلف و غیر معتقدان به هر نوع مذهب، نمی توان از شکل گیری دموکراسی در ایران آینده سخنی به میان آورد.

۶ - بدون تأکید بر اهمیت حیاتی آزادی های بنیادی همه و مطلقاً همه ایرانیان و دفاع قاطع از اصل برابری در آزادی و تأکید بر ضرورت دموکراسی فعال و مشارکتی که از طریق حق مداخله برابر همه و مطلقاً همه ایرانیان و گره خوردن برابری های اقتصادی - اجتماعی با برابری های سیاسی - حقوقی قابل وصول است، نمی توان به سوی دموکراسی پایدار و پیگیر حرکت کرد.

۷ - بدون تأکید بر ضرورت حیاتی سازمان یابی طبقاتی و سوسیالیستی کارگران و زحمتکشان که بدون آن آزادی، دموکراسی و برابری رویایی دست نیافتنی باقی خواهد ماند، نمی توان به آمل های دیرینه ی توده های کار و زحمت جامه عمل پوشاند.

۸ - بدون تأکید بر ضرورت همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان همه ملت ها و همه کشورها، نمی توان از پشتیبانی ارتش کار و زحمت در سراسر کشور برخوردار شد.

سرتکون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۹ بهمن ۱۳۸۸ - ۸ ژانویه ۲۰۱۰

# درک طبقه

اریک اولین رایت - نیو لفت رویو - دسامبر

۲۰۰۹

ترجمه: البرز دماوندی

## به سوی یک رویکرد تحلیلی ترکیبی

زمانی که در نیمه دهه ۷۰ به نوشتن در باره طبقه آغازیدم، به دانش اجتماعی مارکسیستی و پوزیتیویستی به عنوان گفتمان‌هایی در اساس متمایز و هم سنیز می‌نگریستم. استدلال من این بود که مارکسیسم اصول شناخت شناسانه و رویکرد روش شناسانه متمایزی دارد که از اساس در برابر هم تایید خود در حوزه جامعه‌شناسی متداول قرار دارد. از آن پس تاکنون چند بار منطق زیربنایی رویکرد خود به تحلیل طبقاتی را مورد بازاندیشی قرار داده‌ام.<sup>i</sup> اگرچه کماکان در محدوده سنت مارکسیستی کار می‌کنم، اما دیگر مارکسیسم را به عنوان یک گفتمان فراگیر که ذاتاً با جامعه‌شناسی "پورژوایی" ناسازگار است، درک نمی‌کنم.<sup>ii</sup>

من که سابقاً برلّه برتری تحلیل طبقاتی مارکسیستی بررقیای جامعه‌شناسی اصلی اش - به خصوص رویکرد وبری و رویکردهای اتخاذ شده در بررسی لایه بندی های اجتماعی به عنوان رویکرد غالب در جامعه‌شناسی - استدلال می‌کردم، اکنون براین باورم که این روش های متفاوت تحلیل طبقه، با شناسایی روندهای علی متفاوتی که در کار شکل دادن به جنبه های خرد و کلان نابرابری در جوامع سرمایه داری هستند، می‌توانند همگی بالقوه در شکل دادن درکی کامل تر سهیم باشند. سنت مارکسیستی یک مجموعه با ارزش از ایده هاست زیرا با موفقیت سازوکارهایی عینی را شناسایی می‌کند که حوزه وسیعی از مسائل را در بر می‌گیرند. اما این بدان معنا نیست که بر ظرفیت شناسایی چنین سازوکارهایی حاکمیت انحصاری دارد. بنابراین در عمل، مارکسیست ها باید در بررسی های جامعه‌شناسی سازوکارهای شناسایی شده مارکسیستی متمایز را با تمام دیگر روندهای علی که برای توصیف مسئله مورد بحث مربوط به نظر می‌رسند، ترکیب کنند.<sup>iii</sup> چیزی که می‌توان آن را "واقع گرایی پراگماتیستی" نام نهاد جای "تبرید بزرگ گفتمان ها" را گرفته است.

برای سادگی، من در آن چه که در پی می‌آید بر سه مجموعه از روندهای علی مربوط به تحلیل طبقاتی متمرکز می‌شوم که هر یک از آن ها با جریان متفاوتی از تنوری جامعه‌شناسی مربوط است. اولین آن ها طبقات را با ویژگی ها و شرایط زندگی مادی افراد مشخص می‌کند. دومی بر روش‌هایی متمرکز است که در آن ها جای گاه های اجتماعی عده ای از افراد را قادر می‌سازد تا بر منابع اقتصادی مسلط شوند و هم زمان این منابع را از دیگران سلب می‌کند - طبقات را در رابطه با روندهای "انباشت فرصت" تعریف می‌کند. سومین رویکرد، طبقات را به صورتی که با مکانیزم های سلطه و بهره کشی ساختاری شده اند درک می‌کند، که در آن جای گاه های اقتصادی، بعضی از افراد را بر زندگی و فعالیت های دیگران توانا می‌سازد. اولین رویکرد به بررسی های لایه بندی تعلق دارد. دومی دیدگاه وبری است، و سومی با سنت مارکسیستی در ارتباط است.

## خصوصیات و جای گاه ها

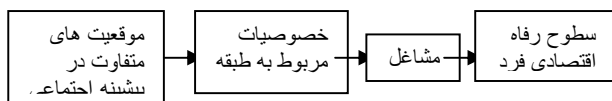
در میان جامعه‌شناسان و در میان عموم مردم طبقه اساسن در مفهوم خصوصیات فردی و شرایط زندگی درک می‌شود. خصوصیات از قبیل جنس، نژاد، مذهب، هوش، تحصیلات، موقعیت جغرافیایی و غیره در رابطه با بسیاری از چیزهایی که ما می‌خواهیم توضیح دهیم، از سلامتی گرفته تا رفتار انتخاباتی و تا فعالیت های حمایت از کودکان، دارای نقش در نظر گرفته می‌شوند. بعضی از این خصوصیات در هنگام تولد کسب می‌شوند، برخی دیگر بعدها در زندگی، بعضی پدیدارند، بعضی کاملن به شرایط اجتماعی خاص فرد وابسته اند، و بر این اساس می‌توانند در طول زمان تغییر کنند. در رویکرد لایه بندی، افراد را می‌توان بر اساس شرایط مادی که در آن زندگی می‌کنند مقوله بندی کرد: آپارتمان های کثیف، خانه های زیبا در حومه شهرها یا در مجتمع های ویلائی، فقر، درآمد کافی یا ثروت فوق العاده، و غیره. بنابراین "طبقه" تعیین کننده آن خصوصیات اقتصادی مهمی است که فرصت ها و انتخاب های افراد در یک اقتصاد بازار را شکل می‌دهند، و بدین ترتیب شرایط مادی شان را. طبقه را نباید

صرفن با خصوصیت فردی افراد و نه با شرایط مادی زندگی شان تعیین کرد؛ بل که طبقه روشی برای صحبت در باره هم پیوندی این دو است.

در این رویکرد، خصوصیت فردی کلیدی در جوامع از نظر اقتصادی توسعه یافته، آموزش است، اما بعضی جامعه شناسان خصوصیات مبهم تری از قبیل منابع فرهنگی، ارتباطات اجتماعی و حتی انگیزه های فردی را هم اضافه می‌کنند.<sup>iv</sup> هنگامی که این خصوصیات متفاوت و شرایط زندگی در حوزه هایی گسترده با یک دیگر جمع می‌شوند، این مجموعه ها "طبقات" نام می‌گیرند. "طبقه متوسط" در این جا بر افرادی دلالت دارد که آموزش و پول کافی برای شرکت در چیزی که به طور مبهم روش زندگی "غالب" نامیده شده است (که می‌تواند شامل متن الگوهای مصرف هم باشد) را دارا هستند. "طبقه بالا" افرادی را مشخص می‌کند که ثروت شان، درآمد بالا و ارتباط اجتماعی شان آن ها را قادر می‌سازد زندگی شان را جدای از افراد "عادی" به پیش ببرند. "طبقه پایین" به کسانی دلالت دارد که فاقد آموزش و منابع فرهنگی لازم برای استخدام پایدار بوده، از جریان اصلی زندگی به حاشیه رانده شده اند.

در رویکرد فردی-خصوصیتی به طبقه، توجه مرکزی جامعه شناسان به درک این موضوع معطوف می‌شود که چگونه افراد ویژگی های را به دست می‌آورند که آن ها را در این یا آن طبقه جای می‌دهد. با فرض این که برای اغلب مردم در کشورهایی که جامعه شناسان در آن زندگی می‌کنند، جای گاه و درآمد اقتصادی اساسن از طریق استخدام در مشاغل حقوق بگیر می‌شود، تمرکز اصلی بررسی در این سنت بر فرآیندی است که از طریق آن افراد منابع فرهنگی وانگیزه های آموزشی کسب می‌کنند که بر شغل شان در بازار کار تاثیر می‌گذارد. از آن جا که شرایط زندگی در کودکی به روشنی اهمیت قابل توجهی در این فرایندها دارد، این رویکرد توجه فراوانی به چیزی نشان می‌دهد که گاهی "پیشینه طبقاتی" - شرایط خانوادگی که در آن این خصوصیات کلیدی کسب می‌شوند - خوانده می‌شود. منطق علی این نوع روندهای طبقاتی به شکلی گویا در نمودار ۱ به تصویر کشیده شده است.

نمودار ۱: رویکرد فردی-خصوصیتی به طبقه و نابرابری



البته مهارت ها، آموزش و انگیزه ها تعیین گره های بسیار مهم در سعادت اقتصادی یک فرد هستند. با این حال آن چه که در این رویکرد به طبقه گم شده است، ملاحظه جدی نابرابری ها در موقعیت هایی است که افراد اشغال می‌کنند، یا ملاحظه جدی طبیعت رابطه ای این موقعیت هاست. آموزش نوع شغل افراد را تعیین می‌کند، اما چرا بعضی از مشاغل "بهبتر" از بقیه اند؟ چرا بعضی از مشاغل قدرت زیادی را اعطا می‌کنند و بعضی دیگر نه؟ و آیا رابطه ای بین قدرت و ثروتی که عده ای از آن برخوردارند و محرومیت عده ای دیگر وجود دارد؟ دو رویکرد دیگر به تحلیل طبقه به جای تمرکز انحصاری بر روندی که از طریق آن افراد در موقعیت ها توزیع می‌شوند، با بررسی طبیعت خود موقعیت ها شروع می‌کنند.

## انباشت (گردآوری) فرصت

رویکرد دوم، که در آن طبقات با دسترسی به و محرومیت از فرصت های اقتصادی معین تعریف می‌شوند، بر "انباشت فرصت" تمرکز دارد - مفهومی بسیار نزدیک به کار ماکس وبر.<sup>v</sup> برای این که بعضی از مشاغل درآمد بالا و امتیازات ویژه داشته باشند، برای دارندگان آن ها مهم است که وسایل متنوع محروم کردن دیگران از دسترسی به این مشاغل را دارا باشند. به این موضوع گاهی به عنوان حصار اجتماعی اشاره می‌شود، که در آن دسترسی به یک موقعیت محدود می‌گردد. یک راه انجام این کار آفریدن ملزوماتی است که تامین آن ها برای افراد بسیار گران باشد. امتیازات آموزشی معمولن از این خصوصیت برخوردارند: سطوح بالای آموزش درآمد بالایی را تامین می‌کنند، بخش از آن رو که محدودیت های قابل توجهی در عرضه افراد دارای تحصیلات عالی وجود دارد. اقدامات پذیرشی، هزینه های ثبت نام، خطر وام های سنگین برای افراد کم درآمد، و غیره، همه رو به سوی بستن دسترسی به تحصیلات عالی، به نفع کسانی را دارند که در مشاغلی هستند که مستلزم چنین کیفیاتی اند. اگر یک تلاش عمده برای بهبود سطح آموزش افرادی با آموزش پایین

انجام شود، خود این کار ارزش آموزش برای کسانی که بیشتر از آن برخوردار هستند را پایین می آورد، چرا که ارزش آن تا حد قابل توجهی بسته به کم یابی آن است. سازوکار انباشت فرصت به طور شمانیک در نمودار ۲ نشان داده می شود.

نمودار ۲: رویکرد انباشت فرصت به طبقه و نابرابری

\* - متاسفانه به علت بروز شکلات فنی، جهت ملاحظه این نمودار به سایت اینترنتی سازمان <http://www.rahekarqar.de> مراجعه نمایید.

عده ای ممکن است با این برجستگی امتیازات اجتماعی مخالفت کنند. مثلاً اقتصاد دانان استدلال می کنند که آموزش "سرمایه انسانی" می آفریند که افراد را بارآورتر می سازد، و از این روست که کارفرمایان مایلند دستمزدهای بالاتری به آنان بپردازند. اما در حالی که بعضی از دریافت های بالا که با آموزش بالا همراه هستند، اختلاف در بارآوری را بازمی تابانند، اما این تنها بخشی از ماجراست. به همان اندازه مهم سازوکارهای متنوعی هستند که از طریق آن افراد از کسب آموزش محروم می شوند، و بدین ترتیب عرضه افراد برای این مشاغل را محدود می کنند. یک آزمون فرضی ساده نشان می دهد که این سازوکار چگونه عمل می کند: فرض کنید که ایالات متحده مرزهای باز داشته باشد و به همه کسانی که دارای مدرک پزشکی، مهندسی یا علوم کامپیوتر هستند اجازه دهد از دیگر نقاط جهان به ایالات متحده بیایند و کار کنند. افزایش عظیم در عرضه افرادی با این امتیازات ظرفیت دریافتی دارندگان این امتیازات را که از قبل در این کشور زندگی می کردند کاهش می دهد، اگرچه دانش واقعی و مهارت های آنان کاهش نیابد. حقوق شهروندی یک شکل بالقوه و خاص از "امتیاز" فروش نیروی کار در یک بازار کار ویژه است.

مدارک و گواهی نامه ها به خصوص سازوکارهای مهمی برای انباشت فرصت هستند، اما بسیاری ابزارهای دیگر در زمان ها و مکان های گوناگون برای حمایت از امتیازات و برتری های گروه های خاص به کار گرفته شده اند. تبعیض نژادی تا دهه ۶۰ اقلیت های نژادی را از بسیاری از مشاغل در ایالات متحده محروم می کرد، به ویژه (اما نه تنها) در جنوب؛ اجبار زنان به ترک کارشان پس از ازدواج و محرومیت آنان از دسترسی به بعضی مشاغل که تا اوایل قرن بیستم در بیشتر کشورهای سرمایه داری پیشرفته جریان داشت؛ مذهب، معیارهای فرهنگی، رفتار، لپچه - همه این ها سازوکارهایی برای محرومیت را تشکیل می دادند. شاید مهم ترین سازوکار محروم ساز، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید باشد. حقوق مالکیت خصوصی اشکال محوری حصار می هستند که دسترسی به "شغل" کارفرمایی را تعیین می کنند. اگر کارگران می خواستند تلاش کنند تا کنترل یک کارخانه را به دست گیرند و خود آن را اداره کنند، آن ها محرومیت خود در کنترل بر وسایل تولید را به چالش می کشیدند؛ ظرفیت مالکان در کسب سود، در عین حال، به دفاع شان از این محرومیت بستگی دارد. بنابراین تقسیم طبقاتی اصلی بین سرمایه داران و کارگران - که در سنت های جامعه شناسی ویری و مارکسی مشترک است - می تواند از یک دیدگاه ویری، که بازتاب شکل خاصی از انباشت فرصت است که از مقررات قانونی حقوق مالکیت نشأت می گیرد، درک شود.

سازو کارهای محروم سازی که ساختارهای طبقاتی در رویکرد انباشت فرصت را تشکیل می دهند تنها در ممتازترین لایه ها عمل نمی کنند. اتحادیه های کارگری هم می توانند به عنوان یک سازوکار محروم ساز عمل کنند، با حمایت از اعضا در برابر رقابت افراد خارج از اتحادیه. این بدان معنا نیست که در مجموع اتحادیه ها در افزایش نابرابری شرکت دارند، چرا که آن ها می توانند در عین حال به طور سیاسی برای کاهش نابرابری اقدام کنند و می توانند به طور موثر نابرابری های ایجاد شده به وسیله دیگر سازوکارها ی محروم ساز را کاهش دهند - به ویژه آن دسته را که به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مربوط اند. با این حال، تاجایی که اتحادیه ها موافقی برای ورود به بعضی مشاغل ایجاد کنند، شکلی از حصار اجتماعی آفریده اند که شرایط مادی زندگی اعضای اتحادیه را بهبود می بخشد.

جامعه شناسانی که رویکرد انباشت فرصت نسبت به طبقه را برمی گزینند عموماً سه مقوله گسترده در جامعه شناسی آمریکایی را شناسایی می کنند: سرمایه داران، که با حقوق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تعریف می شوند؛ طبقه متوسط که با سازوکارهای محروم سازی از کسب آموزش و مهارت با تعریف می شود؛ و طبقه کارگر، که با محرومیت شان از مدارک آموزش عالی و سرمایه تعریف می شوند. آن بخشی از طبقه کارگر که توسط اتحادیه ها مورد حمایت قرار می گیرد یا به عنوان

لایه ممتاز در طبقه کارگر، و یا بعضی اوقات به عنوان یکی از بخش های طبقه متوسط در نظر گرفته می شود.

اختلاف اساسی بین سازو کارهای انباشت فرصت طبقه و سازوکارهای فردی- خصوصیتی این است: در اولی امتیازات اقتصادی به دست آمده ناشی از بودن در یک جای گاه طبقاتی ممتاز به طور علی با محرومیت های کسانی که از چنین جای گاه هایی محروم هستند در ارتباط است. در رویکرد فردی-خصوصیتی چنین امتیازات و محرومیت هایی صرفاً برآمدهای جای گاه های فردی هستند؛ ثروتمندان ثروتمندند چون خصوصیات مطلوب دارند، فقرا فقیرند زیرا فاقد این خصوصیات هستند؛ هیچ پیوند سیستماتیکی بین این حقایق وجود ندارد. از بین بردن فقر با بهبود خصوصیات مربوط در فقرا - آموزش، سطح فرهنگی، سرمایه انسانی - به هیچ وجه صدمه ای به داراییان وارد نمی کند. در حالت انباشت فرصت، ثروتمندان ثروتمندند، بخش از آن رو که فقرا فقیرند، و کارهایی که ثروتمندان برای حفظ ثروت شان انجام می دهند در محرومیت هایی که فقرا با آن ها رویه رویند نقش دارد. در این جا حرکت به سوی نابودی فقر با حذف سازوکارهای محروم ساز به شکلی بالقوه امتیازات داراییان را کاهش می دهد.

#### بهره کشی و سلطه

آن رویکرد به تحلیل طبقاتی که بر سازوکارهای بهره کشی و سلطه تمرکز می کند پیش از همه با سنت مارکسیستی در پیوند است، اگرچه بعضی از جامعه شناسانی که بیشتر تحت تاثیر وبر قرار دارند هم این سازوکار در مفاهیم طبقه را در نظر دارند.<sup>۶۱</sup> با این وجود بیشتر جامعه شناسان آن ها را از یاد می برند؛ بعضی به صراحت ارتباط آن ها را انکار می کنند. "سلطه"، و به ویژه "بهره کشی"، اصطلاحاتی بحث برانگیزند زیرا به قضاوت اخلاقی گزارش دارند، تا به یک توصیف خنثی. بسیاری از جامعه شناسان سعی می کنند از چنین اصطلاحاتی به دلیل محتوای جهت دار آن ها پرهیز کنند. با این حال من احساس می کنم که آن ها مهم اند و به درستی برخی از موضوعات کلیدی در درک طبقه را تعیین می کنند. "سلطه" به توانایی کنترل فعالیت های دیگران اشاره دارد؛ "بهره کشی" به کسب سود اقتصادی از کار کسانی که تحت سلطه اند اشاره دارد. بنابراین همه گونه بهره کشی مستلزم نوعی سلطه است، اما هر سلطه ای مستلزم بهره کشی نیست.

در روابط بهره کشی و سلطه، مسئله تنها این نیست که یک گروه با محدود کردن دسترسی به انواع معینی از منابع یا جای گاه ها، سود خود را می برد؛ علاوه بر آن، گروه بهره کش / مسلط قادر است کار گروه دیگر را به نفع خود کنترل کند. تقابل زیر را در نظر بگیرید، موارد کلاسیک: در اولین مورد، مالکان بزرگ کنترل زمین های چرای عمومی را به دست می گیرند، مانع دسترسی دهقانان به آن ها می شوند، و از کنترل انحصاری زمین در جهت منافع خود سودهای اقتصادی می برند. در مورد دوم، همین مالکان که کنترل زمین های چرای آن ها به دست گرفته اند و دهقانان را از آن ها محروم کرده اند، در ادامه بعضی از این دهقانان را به عنوان کارگران کشاورزی به زمین بازمی گردانند. در این مورد دوم، مالکان نه تنها از کنترل دسترسی به زمین (انباشت فرصت) سود می برند، بلکه کارگران کشاورزی را هم زیر سلطه گرفته و از کارشان بهره کشی می کنند. این شکل قوی تری از هم پیوندی ارتباطی نسبت به حالت محروم سازی ساده است، چرا که در این جا یک رابطه دائمی جریان دارد، نه تنها بین جای گاه ها بلکه بین فعالیت های صاحبان و فاقدان امتیاز. بهره کشی و سلطه اشکالی از نابرابری ساختاری هستند که مستلزم هم کاری فعال مداوم بین بهره کشان و بهره دهان، سلطه گران و زیرسلطه گان می باشد.

بنابراین ما می توانیم تبیین بین نقش روابط اجتماعی در هر یک از این سه رویکرد به تحلیل طبقاتی را به این صورت خلاصه کنیم. در رویکرد لایه بندی، نه شرایط اقتصادی که افراد در آن زندگی می کنند و نه فعالیت های شان به عنوان بازتاب مستقیم روابط اجتماعی درک نمی شوند، این رویکرد در میان این سه رویکرد کمتر از همه بر رابطه ها استوار است. رویکرد ویری شرایط اقتصادی افراد را شکل گرفته از روابط محروم سازی می داند، اما طبقه را به عنوان تجسم بخش روابط در فعالیت ها بازمی شناسد. سنت مارکسیستی، در هر دو حالت رابطه ها را می بیند، و توجه را به اثر ساختاری بهره کشی و سلطه، هم در شرایط اقتصادی و هم در فعالیت ها جلب می کند.

رویکرد مارکسیستی به طبقه در نمودار ۳ نشان داده شده است. همانند سنت ویری، قدرت و مقررات قانونی که حصار اجتماعی را تقویت می کنند در تعریف ساختار بنیادی جای گاه های اجتماعی مهم هستند - به

ویژه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید. اما در این جا نشانه تعیین کننده انباشت فرصت، سلطه و بهره کشی است، نه صرفن امتیاز بازار. در این رویکرد، تقسیم طبقاتی مرکزی در جامعه سرمایه داری بین کسانی است که مالک و کنترل کننده وسایل تولید هستند - سرمایه داران - و کسانی که برای استفاده از آن وسایل تولید اجیر می شوند - کارگران. دیگر جای گاه ها در ساختار طبقاتی ویژگی خاص خود را از رابطه شان با این تقسیم بنیادین می گیرند. مثلن مدیران بخش زیادی از توانایی های سلطه را اعمال می کنند، اما در عین حال تابع سرمایه داران هستند. مدیران اجرایی و مدیران سطح بالای شرکت ها اغلب سهام مالکیت قابل توجهی در شرکت های شان به دست می آورند و بنابراین بیشتر شبیه سرمایه داران می شوند. متخصصین با تحصیلات بسیار بالا و بعضی بخش های کارگران فنی دارای کنترل کافی بر مهارت ها و دانش - یک منبع حیاتی در اقتصادهای معاصر - هستند، به شکلی که می توانند استقلال قابل توجهی نسبت به رابطه سلطه در کار را حفظ کنند و به طور قابل ملاحظه ای میزان استثمارشان را کاهش دهند یا حتی خنثی کنند. در رویکردهای وبری و مارکسیستی، قدرت نقش مهمی ایفا می کند. در هر دو نابرابری های درآمد و ثروت مربوط به ساختار طبقاتی با اعمال قدرت پایدار می شوند، نه صرفن با اعمال افراد. نابرابری های ایجاد شده به وسیله انباشت فرصت مستلزم قدرتی است برای حفظ محرومیت ها؛ نابرابری های مربوط به بهره کشی مستلزم نظارت، مراقبت از کار و تضمین هایی برای اعمال نظم است. در هر دو حالت، مبارزه اجتماعی که در پی به چالش کشیدن این نرم های قدرت است به شکلی بالقوه امتیازات کسانی که در جایگاه های طبقاتی ممتاز قرار دارند را تهدید می کند. نمودار ۳: رویکرد بهره کشی-سلطه نسبت به طبقه و نابرابری

\* - متاسفانه بعثت بروز شکلات فنی، جهت ملاحظه این نمودار به سایت اینترنتی سازمان <http://www.rahekarqar.de> مراجعه نمایید.

#### درهم تنیدن سه سازوکار

در حالی که جامعه شناسان عموماً به این سو گرایش دارند که تحقیقات شان را بر یکی از این سه رویکرد به طبقه استوار کنند، هیچ دلیلی وجود ندارد که آن ها را متقابل نافی یک دیگر بدانیم. یک راه ترکیب آن ها دیدن هر یک به عنوان یک روند کلیدی است که جنبه متفاوتی از ساختار طبقاتی را شکل می دهد:

این سه روند در تمام جوامع سرمایه داری عمل می کنند. تفاوت ها در ساختار طبقاتی بین کشورها توسط تعامل های متنوع این سه سازوکار به وجود می آیند. وظیفه نظری اندیشیدن به راه های متفاوتی است که آن ها با یک دیگر مربوط و ترکیب می شوند؛ وظیفه عملی تکامل روش هایی از مطالعه هر سازوکار و هم پیوندی درونی بین آن هاست. یک مدل ممکن خردکلان به شکل تصویری در نمودار ۴ نشان داده شده است. در این مدل روابط قدرت و مقررات قانونی که به افراد کنترل موثر بر منابع اقتصادی - وسایل تولید، منابع مالی، سرمایه انسانی - می دهند، ساختارهایی از حصارهای اجتماعی و انباشت فرصت مربوط به جای گاه های اجتماعی پدید می آورند. بنابراین انباشت فرصت سه جریان از نتایج علی تولید می کند: اولن، روندهای سطح خرد را شکل می دهد که از طریق آن ها افراد خصوصیات مربوط به طبقه را کسب می کنند؛ دومن، ساختاری از موقعیت ها - مشاغل و کارها - در روابط بازار و کشاکش های توزیعی همراه با آن ها را پدید می آورد؛ و سومن، ساختاری از روابط تولید، به ویژه روابط سلطه و بهره کشی، و کشاکش های مربوطه در آن حوزه را شکل می دهد. اولین این جریان های علی به نوبه خود ریزش افراد به موقعیت های طبقاتی در بازار تولید را جهت می دهد. خصوصیات طبقاتی افراد و موقعیت های طبقاتی شان، به همراه هم سطوح رفاه اقتصادی فرد را تحت تاثیر قرار می دهد.

نمودار ۴- تحلیل طبقاتی ترکیبی: روندهای خرد و کلان

\* - متاسفانه بعثت بروز شکلات فنی، جهت ملاحظه این نمودار به سایت اینترنتی سازمان <http://www.rahekarqar.de> مراجعه نمایید.

در مدل ترکیب گسترده یک عنصر نهایی مورد نیاز است. نمودار ۴ با روابط قدرت و مقررات نهادی به عنوان ساختارهایی برون زار رفتار می کند، حال آن که در حقیقت خود آن ها به وسیله فرآیندهای طبقاتی و کشاکش های طبقاتی شکل می گیرند. این از آن رو مهم است که ساختارهای نابرابری، سیستم هایی پویا هستند، و سرنوشت افراد تنها بر فرآیندهای سطح خردی که در زندگی با آن ها مواجه می شوند بستگی ندارد، یا بر ساختارهای اجتماعی که این زندگی در دل آن ها صورت می گیرد. بلکه بر سیستمی ترکیبی از این ها به صورت یک کل قرار دارد. برخورد با روابط زیربنایی قدرت که از یک ساختار مفروض از موقعیت های طبقاتی به عنوان پارامترهای ثابت حمایت می کند عمیقاً منحرف

کننده اند و در این نقطه نظرنادرست سهیم هستند که سرنوشت افراد صرفن تابعی از خصوصیات شان و شرایط فردی است. بنابراین آن چه که ما نیاز داریم یک مدل کلان پویا و پایدار است که در آن مبارزات اجتماعی در دگرگون سازی ترکیب خود روابط شرکت داشته باشند، آن گونه که به شکلی بسیار ساده شده در نمودار ۵ آمده است. بنابراین یک تحلیل طبقاتی کاملن پرداخته شده، این نوع از مدل کلان کشاکش و انتقال را با مدل چند سطحی خرد-کلان روندهای طبقاتی و زندگی های فردی ترکیب می کند. در یک چنین مدلی، دیدگاه های کلیدی روی کردهای لایه بندی، وبری و مارکسیستی می توانند ترکیب شوند.

نمودار ۵- مدل کلان و پویا

\* - متاسفانه بعثت بروز شکلات فنی، جهت ملاحظه این نمودار به سایت اینترنتی سازمان <http://www.rahekarqar.de> مراجعه نمایید.

#### طبقه در آمریکا

سیستم های اجتماعی-اقتصادی در میزان محدود کردن حقوق و قدرت های ناشی از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، و بنابراین در طبیعت تقسیم طبقاتی بین سرمایه داران و کارگران متفاوتند. ایالات متحده از زمان های دور دارای یکی از ضعیف ترین مقررات عمومی در زمینه مالکیت سرمایه داری بوده است. این موضوع خود را در بسیاری از خصالت بندی های حیاتی بازمی تاباند: حداقل دستمزد بسیار پایین آن، اجازه نرخ های بالاتر بهره کشی نسبت به حالت های دیگر؛ نرخ های مالیات پایین بر درآمدهای بالا، که ثروت مندترین بخش های طبقه سرمایه دار را قادر می سازد به شیوه های فوق العاده ولخرجانه زندگی کند؛ ضعف اتحادیه ها و دیگر اشکال سازمان های کارگری که می توانستند به عنوان وزنه بی در برابر سلطه در تولید عمل کنند. نتیجه آن است که در میان کشورهای سرمایه داری پیشرفته، ایالات متحده از نقطه نظر بهره کشی و سلطه شاید شدیدترین قطب بندی در تقسیم طبقاتی را داشته باشد.

با مراجعه به طبقه متوسط و شکل بندی آن از طریق سازوکارهای های انباشت فرصت - به ویژه آن ها که به آموزش مربوط اند - ایالات متحده از لحاظ تاریخی یکی از وسیع ترین طبقات متوسط در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را داراست و اولین کشوری بود که که آموزش عالی را در سطح توده ای گسترش داد و مدت درازی چنین آموزشی بسیار آزاد و نسبتن ارزان بود، و به افراد اجازه می داد با منابع اندک به دانشگاه بروند. ایالات متحده در عین حال دارای یک سیستم آموزش عالی چند چرخه است - با کالج های عمومی، کالج های جوانان، کالج های هنری آزاد، دانشگاه ها، موسسات عمومی و خصوصی - که ورود به آموزش عالی را برای افراد در سنین بالاتر برای دریافت مدرک و کسب شرایط استخدامی طبقه متوسط ممکن می سازند. این سیستم بزرگ و متنوع در حمایت از آفرینش یک تعداد زیاد از مشاغل کمک می کند. این سیستم در دهه های پس از جنگ جهانی دوم با یک جنبش نسبتن قوی کار تکمیل شد که توانست رقابت برای آن مشاغلی در قلب اقتصاد آمریکا را که نیازمند آموزش عالی نبودند، خاموش سازد. این وضعیت کارگران اتحادیه ای را به چنان جای گاهی رساند که توانستند درآمد و تأمینی مانند افراد دارای مدرک طبقه متوسط را کسب کنند.

با این وجود و برخلاف ادعاهای متداول، ایالات متحده یک "جامعه طبقه متوسط" گسترده نیست. بیشتر مشاغل در ساختار اشتغال آمریکا امتیازاتی بر اساس آموزش محروم ساز عطا نمی کنند، و جنبش کار هرگز بیش از ۳۵ درصد از نیروی کار غیرمدیر را سازماندهی نکرده است. به علاوه در دهه های اخیر فرسایش دست کم بعضی از روندهای محروم سازی طبقه متوسط وجود داشته است: جنبش کار از دهه ۱۹۷۰ شیب شدیدی رو به پایین داشته است، بسیاری از انواع مشاغل طبقه متوسط از امنیت کمتری برخوردار شده اند و کمتر از حمایت های متداول در چنین مشاغلی برخوردارند، و بحران اقتصادی کنونی حس ناپایداری را در میان بسیاری که هنوز تصور می کنند در مشاغل طبقه متوسط کار می کنند، ایجاد کرده است. بنابراین، در حالی که هنوز هم آموزش و مدارک آکادمیک دانمن پیشرفته، نقش مرکزی در تأمین دسترسی به بسیاری از بهترین مشاغل را در اقتصاد آمریکا ایفا می کنند، کمتر روشن است که چشم اندازهای آینده به نفع یک طبقه متوسط بزرگ و پایدار باشد. vii

در نهایت ساختار طبقاتی آمریکا با روند به ویژه خشنی مشخص می شود که ویژگی های مربوط به سرنوشت افراد از طریق آن شکل می گیرد. سیستم آموزشی ایالات متحده به طریقی سازمان یافته است که کیفیت آموزشی در دسترس فرزندان در خانواده های فقیر معمولن به شدت پست تر از آن چیزی است که به فرزندان در خانواده های طبقه متوسط و

ثروتمند ارانه می شود. این نقص در آموزش عمومی برای فقرا با محرومیت های ایجاد شده از فقدان یک شبکه تامینی و خدمات حمایتی برای خانواده های فقیر تشدید می گردد. غیرصنعتی شدن شدید اقتصاد آمریکا و فقدان برنامه های جامع آموزش شغلی برای کسانی که با بسته شدن کارخانه ها از کار بی کار می شوند بدان معناست که تعداد قابل توجهی از افراد خود را بدون نوعی از مهارت های مورد نیاز برای بازار کار کنونی می یابند. نتیجه آن است که ساختار طبقاتی آمریکا با بالاترین نرخ های فقر و حاشیه نشینی اقتصادی نسبت به هر کشور دیگر قابل مقایسه ای مشخص می گردد.

با در نظر گرفتن تمام این روندها با هم، تصویر عمومی زیر از ساختار طبقاتی آمریکا در آغاز قرن ۲۱ به دست می آید:

۱- در اوج، یک طبقه بی نهایت ثروتمند و طبقه مدیران شرکت ها، که در استانداردهای فوق العاده بالای مصرف زندگی می کنند، با محدودیت های نسبتی ضعیف بر اعمال قدرت اقتصادی شان.

۲- یک طبقه متوسط از نظر تاریخی بزرگ و نسبتی پایدار، در یک سیستم گسترده و منطقی آموزش عالی و آموزش فنی در ارتباط با انواع نیازهای آموزشی شغلی. اما تامین و رفاه آینده آن اکنون نامطمئن است.

۳- یک طبقه کارگر که زمانی با بخش نسبتی بزرگی در اتحادیه ها مشخص می شد، با استنادی از زندگی و تامین مشابه طبقه متوسط، هرچند که اکنون به شکلی گسترده فاقد این حمایت هاست.

۴- یک بخش فقیر و نامطمئن از طبقه کارگر، که با دست مزد های پایین، و استخدام نسبتی ناپایدار مشخص می شود. این بخش گرفتار رقابت شغلی بی حساب در بازار کار است و کمترین حمایت دولتی را دارد.

۵- یک بخش حاشیه ای و فقیر از مردم، بدون آموزش و مهارت های مورد نیاز برای استخدامی که آنان را قادر سازد بالاتر از خط فقر زندگی کنند. در شرایط زندگی آنان، کسب مهارت های لازم بی نهایت دشوار است.

۶- الگویی از تعامل بین نژاد و طبقه که در آن فقرای کارگر و جمعیت حاشیه نشین به شکلی بی تناسب از اقلیت های قومی تشکیل می شوند.

### به سوی سنتز

اتخاذ چارچوب ترکیبی از تحلیل طبقاتی که در این جا ارائه شد، چالش های چندی را پیش روی نظریه پردازانی که در سنت مارکسیستی کار می کنند و کسانی که رویکردهای لایه بندی یا وبری را اتخاذ کرده اند، قرار می دهد. برای بسیاری از مارکسیست ها چالش اصلی تشخیص این است که آن چه که در دانش اجتماعی مارکسیستی قوی ترین بخش است، نظریه چپش خاص سازوکارهای علی است، و نه اشتیاق به ارائه یک گفتار جامع. در گذشته، از اعتبار این سازوکارها با یک بیان غرا و با تاکید بر جمع ناپذیری مارکسیسم با دیگر تئوری ها دفاع می شد، و این استدلال که شناخت شناسی و روش شناسی مارکسیستی شدید آن را از رقیبانش متمایز می سازد. چنین بحث هایی قانع کننده نیستند. مارکسیسم یک سنت قوی در علوم اجتماعی است از آن رو که توضیحات گسترده ای در گستره ای از پدیده های مهم ارائه می دهد، و نه چون به روش خاصی بدل شده است که آن را از دیگر جریانهای نظری متمایز می سازد. البته همیشه ممکن است که تلاش های آینده در فرموله کردن مارکسیسم به عنوان یک گفتار متمایز و جامع موفقیت آمیز باشد. اما در حال حاضر، به نظر مفیدتر می رسد که مارکسیسم را به عنوان یک برنامه بررسی دید که با توجه به مجموعه مشخصی از مسائل، سازوکارها و نظریه های توضیحی مشروط تعریف می شوند.

چالش یک تحلیل طبقاتی ترکیبی می تواند برای جامعه شناسانی که در سنت لایه بندی کار می کنند بزرگتر باشد. تحلیل مارکسیستی از طبقه، بالاخره همیشه در عمل شامل بحث هایی از خصوصیات فردی و شرایط زندگی مادی افراد در یک ساختار اقتصادی بوده است، و انباشت فرصت یک بخش جدایی ناپذیر از مفهوم روابط اجتماعی تولید است. نظریه های لایه بندی از سوی دیگر، تمامی مسئله بهره کشی را به کناری نهاده اند، و حداکثر در باره "محرومیت" صحبت می کنند، و حتی سلطه از این رویکرد غایب است. تشخیص بهره کشی و سلطه به عنوان محورهای مرکزی تحلیل طبقاتی به معنای تشخیص اهمیت یک ساختار جای گاه های اجتماعی متمایز از افرادی است که این جای گاه ها را پر می کنند، و این وسیع با بررسی لایه بندی بیگانه است.

از یک نظر وبری ها ممکن است موقعیت ساده تری داشته باشند. از یک سو بیشتر جامعه شناسان وبری برای آفرینش یک گفتار فراگیر انگیزه

ای ندارند، و با یک سنت نظری که فهرستی غنی از مفاهیمی که خیلی باهم پیوند محکمی ندارند و مسائل عملی و تاریخی مشخصی را هدف می گیرند، قانع هستند. این یکی از جاذبه های اصلی جامعه شناسی وبری است: این رویکرد اساسی نسبت به پذیرش و جذب تقریباً هر مفهومی از دیگر جریانهای نظریه اجتماعی، پذیراست. از سوی دیگر وبری ها همیشه بر اهمیت قدرت در ساختار اجتماعی تاکید کرده اند، و مشکلی در تمایز قائل شدن بین افراد و جایگاه های ساختاری ندارند. در حالی که بهره کشی به طور مرکزی در تحلیل طبقاتی وبری قرار نگرفته، منطقی مقلوبه بندی های وبری هیچ مانعی برای شمول آن ایجاد نمی کند.

از این ارزیابی ممکن است چنین به نظر رسد که در پایان ما باید همگی خود را وبری اعلام کنیم. این یکی از اتهاماتی بود که جامعه شناس بریتانیایی فرانک پارکین به کار من و کار مارکسیست های دیگر در سی سال پیش زد، هنگامی که نوشت: "درون هر نومارکسیستی به نظر می رسد که یک وبری قرار دارد که در تکاپوی خلاصی است."<sup>viii</sup> تصور نمی کنم بتوان از این نوع کار رئالیسم پراگماتیستی که من در این جا ارائه کرده ام چنین نتیجه ای گرفت. مارکسیسم، به سبب مجموعه خاص مسائلی که رو در رو خود قرار می دهد، بنیان های جهت دارش، و مجموعه متمایزی از مفاهیم و سازوکارهایی که ایجاد کرده است، یک سنت متمایز در علوم اجتماعی باقی می ماند.



1 - بیان اولیه ای از نظرات من در باره مارکسیسم و علوم اجتماعی بورژوازی را می توان در مقدمه هر طبقه، بحران و دولت، لندن ۱۹۷۸ یافت. کارهای اساسی بعدی که در آن به بحث در باره این مقولات پرداخته ام عبارتند از: طبقات، لندن و نیویورک ۱۹۸۵؛ بحث در باره طبقات، لندن و نیویورک ۱۹۸۹؛ طبقه حضور دارد: بررسی های مقایسه ای در تحلیل طبقاتی، کمبریج ۱۹۹۷؛ و روی کردها به تحلیل طبقاتی: کمبریج ۲۰۰۵. نسخه ای قبلی از این نوشته در کنفرانسی در باره "درک طبقه"، دانشگاه ژوهانسبورگ ژوئن ۲۰۰۹ ارائه شد.

۲ - من ترجیح می دهم از عبارت "سنت مارکسیستی" به جای "مارکسیسم" استفاده کنم، دقیقین از آن رو که دومی به چیزی دلالت دارد که بیشتر به یک گفتار جامع شبیه است.

۳ - این موضع گیری نسبت به سنت مارکسیستی صرفن به محور مارکسیسم در نوعی جامعه شناسی یا دانش اجتماعی بی شکل دلالت نمی کند. مارکسیسم متمایز باقی می ماند در سازمان دهی برنامه خود حول یک مجموعه از پرسش ها و مسائل بنیادینی که دیگر سنت های نظری یا آن را فراموش کرده اند یا به حاشیه رانده اند، و در تشخیص یک مجموعه متمایز از روندهای علی هم پیوند مربوط به این پرسش ها.

۴ - پیر بورديو جامعه شناس برجسته معاصر بود که به طور سیستماتیک مجموعه ای از عناصر فرهنگی را در یک فهرست گسترده از خصلت های طبقاتی فرد گردآورد.

۵ - در میان جامعه شناسان آمریکایی، اصطلاح "انباشت فرصت" به طور صریح توسط چارلز تیلی به کار برده شد، به ویژه در کتابش نابرابری پایدار، برکلی ۱۹۹۹. کار بورديو در حوزه ها و اشکال سرمایه هم حول روندهای انباشت فرصت می چرخد.

۶ - ویر البته یک بحث عمومی در باره سلطه، قدرت و اقتدار را ارائه می کند، اما بیشتر در متن تحلیل هایش از سازمان ها و دولت، نه در خصوصیت بندی اش از مفهوم طبقه.

۷ - برای بحثی در باره الگوهای قطب بندی شغلی در دهه های اخیر نگاه کنید به رایت و راشل دوایر، "الگوی گسترش شغلی در ایالات متحده آمریکا: مقایسه دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰، بررسی اجتماعی-اقتصادی، جلد ۱، شماره ۳، ۲۰۰۳ صفحات ۲۸۹-۳۲۵.

۸ - فرانک پارکین، مارکسیسم و نظریه طبقه: یک نقد بورژوازی، نیویورک ۱۹۷۹، ص ۲۵.

.....

## جای آلترناتیوچپ و کارگری در مبارزات مردم ایران خالی است

یوسف لنگرودی

جنبشی که در طول بیش از هشت ماه گذشته، در برابر رژیم اسلامی، قهرمانانه قد برافراشته و با ادامه خود، موجودی رژیم را با تردید های جدی روبرو ساخته، همچنان از عدم وجود یک آلترناتیوکارگری و چپ رنج می برد. بسیاری از فعالان سیاسی و مردم آگاه از خود می پرسند پس کجایند آنانی که حالا بیش از گذشته به همراهی فعال شان نیاز است؟ این پرسشی است که امروزه مطرح می کنند و حق هم دارند که مطرح کنند. اما آنها پاسخ درست و روشنی دریافت نمی کنند و می بینند که جنبش چپ علیرغم قدرکاری ها و شرکتی در مبارزات مردمی، هنوز بسیار ناتوان است و نقش موثری در مبارزات شان ندارد. چپ ها که سی سال وقت داشتند خود را از پراکندگی مزمن و سردارور رها سازند و گامهای اساسی به سوی اتحاد بزرگ میان مبارزان سوسیالیست بردارند، هنوز هم نتوانسته اند قدم مهمی در این راه بردارند. بیم آن می رود، اگر اوضاع به همین منوال پیش رود، در فردای پس از سقوط رژیم، تا حد یک حاشیه نشین و ناظر اوضاع باقی بمانند و توان مداخله بر تحولات را نداشته باشند.

نیروهای چپ و کمونیست ها باید بدانند و یقینا هم می دانند که چنین جنبش های بزرگ و شکوه مندی هرروزه اتفاق نمی افتد و معمولاً حداقل دو الی سه دهه زمان نیاز است تا دوباره تکرار شوند. مردم انتظار دارند و کاملاً به جا هم انتظار دارند که طیف های مختلف چپ به این وضعیت غیر قابل قبول پایان دهند و بر سر حد اقل هایی به توافق برسند. بی اعتنائی فلج کننده بیشتر آنان در این زمینه تا به حال هم به زیان خودشان وهم به ضرر مبارزات مردم ایران تمام شده است. مردم حق دارند که بگویند: مبارزه برای سوسیالیسم پیش کش تان ای شما بی که نمی توانید حضور متحدانه و نیرومندی در مبارزات ضد استبدادی که در لحظه کنونی به مرحله سرنوشت سازی نزدیک می شود، داشته باشید! جنبش چپ و بخش پیشرو کارگران ایران - لافل در هفتاد سال گذشته - به رغم همه خطاها و اشتباهات کوچک و بزرگی که مرتکب شدند، بارها در صفت مقدم مبارزات مردم قرار داشته و در این راه متحمل لطمات زیادی شدند و بخشی از بهترین فرزندان این سرزمین در راه رهایی کارگران، زحمتکشان و پاه برهنگان، و در مبارزه علیه استبداد و نظام سرمایه داری به خاک خون افتادند. از این رو آن بخش از گروه های چپ که خود را میراث دار آلمان مبارزان و جان باختگان گام سوسیالیسم میدانند، باید در راه ایجاد اتحاد میان مبارزان سوسیالیست کام بردارند و سر انجام آن را تحقق بخشند. یکی از راههای مبارزه برای سوسیالیسم، همین امروز از مسیر شکل گیری یک قطب نیرومند چپ کارگری برای شرکت موثر در مبارزات مردم و سازماندهی مبارزات سیاسی و مطالبات اقتصادی شان و ایجاد تشکل های مستقل توده ای کارگران و زحمتکشان می گذرد. بویژه آنکه وضعیت اقتصادی کشور زمینه مناسبی را برای ظهور مبارزات یکپارچه و سراسری طبقه کارگر ایران فراهم آورده که در صورت وقوع آن، جنبه نیرومندی علیه استبداد گشوده خواهد شد. جنبه ای که مهار آن برای رژیم آسان نخواهد بود و در ادامه خود همگام با جنبش سیاسی توده ای که در خیابان های ایران جریان دارد می تواند رژیم و لایت فقیه را به زانو در آورد.

اما مهم ترین موانع در راه شکل گیری یک آلترناتیوچپ و نیرومند در ایران - صرف نظر از وجود یک دیکتاتوری بسیار خشن: اولاً - گروه ها و سازمان های چپ از نفوذ توده ای برخوردار نیستند و درست به همین دلیل از سوی مردم، برای پایان دادن به پراکندگی، تحت فشار قرار نمی گیرند و به این جهت به کسی پاسخگو نیستند و هر کدام ساز خودشان را می زنند.

دوما - برخی از گروه های چپ در عمل درک چندان روشنی از رابطه میان تاکتیک و اصول ندارند و تصور می کنند که هر نوع سازش و توافق، حتی میان خودشان، به منزله زیر پا نهادن اصول است.

اگر نیروهای چپ و کمونیست تصور میکنند که هر یک به تنهایی قادر خواهند بود امر قدرت گیری کارگران و زحمتکشان را به دست طبقه کارگر سازمان داده و به سرانجام برسانند، بهتر است از این نوع خیال بافی های بیهوده دست بردارند و بدانند حداقل صد سال دیگر باید در انتظار بمانند و پشت اتاق های در بسته خروار خروار کاغذ بر علیه دشمنان طبقاتی شان سیاه کنند. بنابراین، ضروری است که همه کسانی که به فردایی روشن و سوسیالیسم و دمکراسی معتقدند از همین امروز دست به کار شده و با به دور انداختن همه پیش داور ها و همه اشتباهات گذشته، به مسئولیت خود دیربیر آنچه که مدعی اند، عمل نمایند و مقدمات همکاری صمیمانه میان سازمان ها و گروه های چپ را تدارک ببینند. زیرا که فردا دیر خواهد بود.

## شکست و ناکامی دستگاه ولایی در آستانه ۲۲ بهمن

گفتار سیاسی رادیو راه کارگر

جمعه ۹ بهمن ۱۳۸۸ - ۲۹ ژانویه ۲۰۱۰

پس از اعتراضات مردمی در عاشورا، تسلیم و توبه "خاص" در "بالا" و سرکوب شدید و ارباب مردم در "پائین" دو محور اصلی سیاست دستگاه ولایی برای مقابله با جنبش ضد دیکتاتوری و جلوگیری از تکرار حرکت اعتراضی درخشان عاشورا در ۲۲ بهمن بود. دستگاه ولایی در این هر دو محور با ناکامی روبرو شده است. و نه فقط این: چرخشی آشکار در شکل برخورد دولت های غربی نسبت به دستگاه حاکمه در ایران، درجه فشار خارجی را نیز بر کودتاچیان افزایش داده است. دستگاه ولایی که تسلیم مطلق توأم با مجازات را در برابر "خاص" ناراضی گذاشته بود، به جای تسلیم طلبی، عملاً فاصله گیری بیشتر آنان را سبب شد. تاکیدیات بعدی کروی بر عدم پذیرش مشروعیت دولت، انتقادات جدید خامنه‌ی گفتگوی موسوی با سایت کلمه که در آن بر مواضع خود با صراحت بیشتری تاکید کرد، واکنش تهدید آمیز رهسنجانی به انتقادات آیت الله یزدی، ادامه مخالفت با سیاست های خامنه‌ی ای و کارگزارانش در میان آیت الله های سرشناس حوزه های علمیه، محکومیت صریح اعدام های اخیر و فراخوان مستقیم به شرکت در مراسم ۲۲ بهمن از سوی موسوی و کروی برخی از نمونه های تشدید فاصله گیری "خاص" ناراضی از دستگاه ولایت فقیه است. تا جایی که به "پائین" هم مربوط است، اعدام دو زندانی سیاسی به بهانه دروغین شرکت در اعتراضات عاشورا و تاکید بر اعدام ۹ نفر دیگر به اتهام محاربه از سوی قوه قضاییه، نه تنها منجر به خاتمه نشینی مردم از سر ترس نشد، که زندان اوین را به محل اجتماع پرشور خانواده های زندانیان سیاسی و اعتراضات خانواده ها تبدیل کرد. از جهت سوم اگر چه بن بست مجدد مذاکرات ایران با گروه پنج باضافه یک بر سر غنی سازی اورانیوم بهانه رویکرد سخت گیرانه جدید و تاکید بر تشدید تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا و سرکایش در اتحادیه اروپاست، اما این تغییر بی تردید با ارزیابی نسبت به موقعیت هیات حاکمه در ایران و ظرفیت های جنبش ضد دیکتاتوری بی ارتباط نیست. بوی الرحمن نظام ولایی به مشام شان خورده و صدای شکستن استخوان های این نظام را می شنوند.

افزایش فشار بین المللی، ناکامی در شکاف اندازی در صفوف جنبش اعتراضی، و ناکارایی سیاست ارباب در شرایطی که دستگاه ولایی جایی برای عقب نشینی ندارد، شانس بقای این دستگاه را به بهره برداری بازمه وسیع تر و گسترده تر از سرکوب و سرنیزه مشروط کرده است. صف آرابی جنبش اعتراضی در برابر دیکتاتوری در آستانه ۲۲ بهمن در چنین شرایطی است که صورت می گیرد. اکنون هر گونه پیشروی جنبش اعتراضی به در هم شکستن قدرت سرکوب رژیم مشروط شده است. قدرت سرکوب رژیم را با حفظ همسویی عمومی در مبارزه علیه دیکتاتوری، گسترش دامنه جنبش اعتراضی و رویکرد به شکل های مختلف اعتراض و نافرمانی که با توانایی و ظرفیت های بالفعل بخش های هر چه بیشتری از مردم عاصی و معترض سازگاری داشته باشد، همچنین اتخاذ راهکارهایی که به واگرایی در صفوف نیروهای مسلح و نظامیان انجامیده، لایه های پائینی را از فرماندهان فاسد، جنایتکار و قاچاقچی جدا سازد، می توان درهم شکست. گسترش دامنه جنبش اعتراضی در عین حال مستلزم طرح روشن شعارها و مطالبات لایه های تهیست و محروم جامعه است؛ زیرا درست همین لایه های زحمتکش و محروم هستند که همراه با کارگران اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهند و بیشترین فشار ناشی از فلاکت اقتصادی را تحمل می کنند، و حضور فعالانه و مستقل آنها در عرصه مبارزه می تواند کمزوری دیکتاتوری را بشکند و قدرت سرنیزه اش را خنثی کند. در جامعه ای که فقر و سرکوب بیرحمانه سیاسی، دست در دست هم پیش می تازند و حق کار و نان با حق بیان و تجمع و آزادی عقیده و وجدان درهم آمیخته است، مبارزه برای آزادی نمی تواند بدون مبارزه برای عدالت اجتماعی رهایی واقعی به ارمغان آورد. برآمد جنبش مستقل مطالباتی، بی تردید عاملی است در حضور گسترده تر کارگران و زحمتکشان در صفوف پیکار ضد دیکتاتوری و گسترش دامنه جنبش اعتراضی در اعماق؛ حضوری که آغاز پایان کار استبداد است.

## بخش هانی از:

### بیانیه زندانیان سیاسی زندان اوین:

#### رژیم در حال فروپاشی است

روشنگری: بیانیه زیر از سوی زندانیان سیاسی زندان اوین است که روز گذشته به خارج از زندان درز کرده است. این بیانیه در شرایطی صادر شده است که جنایتکاران آبرویافته کودتایی از تربیون های علنی برای پوشاندن ترس شان و لرزه ای که جنبش اعتراضی مردم بر اندام شان انداخته آشکارا به هم به خاطر اعدام جوانان تیریک و دست مرزاد می گویند. نامه در حالی نسبت به احتمال تکرار فاجعه کشتارهای سال های ۶۰ و ۶۷ در زندان ها هشدار می دهد که واکنش دادستان تهران و رییس قوه قضاییه و معاون اول او رییس نسبت به اعتراضات داخلی و جهانی در مورد اعدام دو زندانی سیاسی تاکید بر ادامه سیاست اعدام و "قاطعیت" در اجرای "احکام محاربه" بوده است.

کودتاجیان می خواهند با اعدام بر سر پا بمانند و زندان هایشان انباشته از فرزندان شجاع مردم است؛ فرزندان که حتی در اسارت نیز شجاعانه مرگ استبداد و دیکتاتوری را یادآور می شوند و از این طریق الهام بخش مردم و جوانان در آستانه ۲۲ بهمن برای "حضور سبز در همه شهرها".

مردم شریف ایران

ما زندانیان سیاسی همچون لکه سیاهی بر صورت رژیم هستیم. باید این سیاهی بیشتر دیده شود. گردهمایی خانواده های زندانیان، حمایت نهادی حقوق بشری و انتشار گسترده اخبار مربوط به زندانیان در رسانه ها این سیاهی را بیشتر نمایان خواهد کرد.

این ننگ بزرگی برای حکومت است که در سی و یکمین سالگرد تاسیس خود این همه زندانی عقیده و اندیشه دارد. زمانه در حال تغییر است. همزاد پنداری با رژیمی که پس از سی سال در تک تک سلول های جامعه و مردم نفوذ کرده بود، در حال فروپاشی است.

اگر در نخستین روزهای پس از انتخابات مردم هراسان، بلاتکلیف و ناامید وارد خیابان های تهران شده بودند، اینک پس از گذشت چند ماه این اعتراض ها گسترده تر، عمیق تر و سازمان یافته تر به شهرهای دیگر کشور هم کشیده شده است. انتقاد نسبت به حکومت و رفتارهای ولی فقیه اکنون علنی تر شده است. هاله ای از تقدس که رژیم در همه این سالها برای خود و رهبری ایجاد کرده بود اکنون شکسته شده است.

آنهایی که نماد خشونت، خیانت، دروغ و تزویر رژیم اند، هر روز بیشتر به حاشیه می روند و کمتر کسی این روزها حاضر به حمایت تمام قد از این دولت است.

گاه و بی گاه برخی از زندانیان سیاسی را از بندی به بند دیگر و یا از زندانی به زندانی دیگر منتقل می کنند. گرچه دلایل آن می تواند بازجویی های مجدد و پرونده سازی های تازه باشد، اما تجربه زندان های دهه شصت و همچنین تجربیات کشورهای دیکتاتوری در آمریکای لاتین نشان می دهد که پیامد این نقل و انتقال ها می تواند از بین بردن زندانیان سیاسی هم باشد.

فشار بر زندانیان، از بین بردن شاهدان جنایت، ناپدید شدن برخی از فعالان اجتماعی و سیاسی همه روش هایی است که جهان در دهه های شصت، هفتاد و اوایل هشتاد با آن مواجه بوده است. این شگردهای بی حاصل را دیکتاتوری ایران هم به خوبی می شناسد و سعی می کند از آن در آزار و اذیت زندانی های سیاسی و خانواده هایشان استفاده کند. ما ایمان داریم استفاده از این شگردها در نهایت دستاوردی جز بی آبرویی بیشتر برای حکومت ایران ندارد. اگر جز این بود حالا باید شاهد حکومت نرون در آرژانتین، پینوشه در شیلی، سرهنگ ها در یونان، فرانکو در اسپانیا، پهلوی در ایران و صدام حسین در عراق باشیم.

ما از اینکه در زندان های حکومت تبدیل به شهدای جنبش سبز شویم ترسی نداریم. با این همه برای بی اعتبار کردن هرچه بیشتر حکومت و جلوگیری از شکل گیری یک فاجعه مشابه با اعدام های سال ۶۷، خواستار حضور ناظران بین المللی و نمایندگان سازمانهای مستقل حقوق بشری در زندان های ایران برای اطمینان از سلامتی همه زندانیان سیاسی هستیم.....

"تردید نکنید که سیستم قضایی به صورت مترسکی در دست سیستم نظامی -امنیتی بویژه سپاه پاسداران عمل می کند. وضع به جایی رسیده که حتی برخی از قضات به هنگام ابلاغ حکم به برخی از زندانی ها می گویند: "این حکم را ما به درخواست بازجویان پرونده برای شما صادر کرده ایم".

ما در پایان ضمن استقبال از سخنان اخیر آقایان موسوی و کروبی، از مردم ایران دعوت می کنیم در روز بیست و دوم بهمن حضوری سبز در همه شهرها داشته باشیم. ۱۶ بهمن ۱۳۸۸

## "آمارهای دولتی از زیر پوست شهر"

آینده، سرویس اجتماعی، علی اکبر قیومی ابرقویی: تب مباحث سیاسی در کشور چنان بالا گرفته است که از اساس، سلامت و تعادل جامعه بیمارمان را با مشکلات جدی و عدیده ای مواجه ساخته است. حاکمیت کم سابقه چنین فضایی در کشور، جز در بی تدبیری و ضعف اخلاق ریشه ندارد و جالب آنجاست که ما مدعی صادرات اخلاق و حتی مدیریت بهینه به عالم هستیم!

در شرایطی که به سادگی دوستان خود را به علوی و اموی، ولایتی و ضد ولایت و مومن و منافق تقسیم می کنیم، آیا متوجه هستیم "در زیر پوست شهر" و در اعماق جامعه ای که مدام از افتخارات تاریخی، مفاخر فرهنگی، رسالت های جهانی و منابع انسانی آن دم می زنیم چه می گذرد؟

....باید متوجه بود روندهای موجود در حوزه فرهنگ، سلامت، محیط زیست و اقتصاد، رنگ های خطر را برای اهل فن و نظر به صدا آورده اند.

تمام سر خطهای خبری و آمارهایی که برای نشان دادن روندهای خطرناک و بحران آفرین در ذیل آمده است، از شماره ۵ چریده ... "مهرو" انتخاب شده است که نشریه ای کاملاً دولتی و وابسته به سازمان بهزیستی است و احتمالاً بلندگوی سکولارها و اسرائیل نیست و از بودجه های جنگ نرم و ساکهای پول اسالی از آمریکا استفاده نمی کند!

مطالعه سرخط های زیر شاید برخی را فارغ از عقاید سیاسی آنها به تامل وادارد.

۱- نتایج يك تحقيق بزرگ میدانی در شهر تهران نشان می دهد به اعتقاد ۹۹٪ از مردم دروغ در جامعه رواج دارد و حدود نیمی از افراد معتقدند ۹۰٪ مردم راستش را نمی گویند.

۳- در حالی که سالمندی مساله بزرگ جامعه آینده ایران خواهد بود، فاقد بیمارستان و گرایش تخصصی سالمندان هستیم و در خوشبینانه ترین حالت ۲۵٪ از سالمندان کشور از هیچ نوع خدمات بیمه درمانی بهره مند نیستند.

۵- "امروزه بسیاری از زنان بدکاره و خیابانی حتی دارای خانواده، همسر و شغل اجتماعی هستند ولی به دلایل مختلف به این پدیده غیر اخلاقی روی می آورند." ( به نقل از یکی از مقامات آگاه به مسائل قضایی کشور)

۶- هفتمین واردکننده مواد آرایشی و بهداشتی در جهان است و در منطقه خاورمیانه که پر مصرفترین نقطه دنیا به لحاظ مصرف لوازم آرایشی محسوب می شود، پس از عربستان سعودی مقام دوم را دارد.

۷- در حالی که در کشورهای توسعه یافته زنان بالای ۴۰ سال مشتریان اصلی مواد آرایشی محسوب می شوند در ایران گروه سنی ۲۴-۲۲ سال بزرگترین گروه مصرفکننده مواد آرایشی به شمار می آیند. (این بدان معناست که آرایش، در بین زنان ایرانی ریشه های روان شناختی دارند و نه دلایل زیبایی شناختی)

۸- پرداخت هزاران دلار و گذراندن ماه عسل چند هفته ای در کنار مردان کاتادایی، راهی برای مهاجرت دختران ایرانی به غرب {فاجاع قانونی دخترانی که نمی خواهند در ایران و ایرانی باشند}.

۹- به گفته رئیس سازمان ملی جوانان استان تهران آمار ازدواج در ۶ ماهه نخست امسال ۵/۳ (پنج و سه دهم) درصد کاهش داشته است. در همین مدت آمار طلاق از رشد ۲۱ درصدی برخوردار بوده است.

۱۰- در شش ماهه نخست امسال از هر ۸ ازدواج ایرانی ها یکی به طلاق انجامیده است. این آمار در تهران ۲ برابر میانگین کشور است یعنی از هر چهار ازدواج يك مورد به جدایی انجامیده است. ۶ فوریه ۲۰۱۰

### مادران عزادار: اعدام را پس کنید

کمیته مادران عزادار که در حوادث پس از انتخابات شکل گرفت و ترکیبی از مادران صلح و نیز مادران داغدار سی سال اخیر است، طی بیانیه ای به صدور و اجرای احکام اعدام اعتراض کرده.

در این بیانیه با اشاره به اعدام های سی سال اخیر این پرسش مطرح شده که چرا مادران این سرزمین باید همیشه عزادار فرزندان خود باشند؟

مادران عزادار در بیانیه خود نوشته اند: «ما مادران عزادار ایرانی کلیه اعمال غیرانسانی و غیرقانونی فوق را محکوم می کنیم و هشدار می دهیم اگر مسئولان به خواست مادران ایران زمین توجه نکنند و همچنان به این اعمال خثونت بار ادامه دهند، با اقدامات اعتراضی گسترده تری روبرو خواهند شد.»



## سرگذشت علی حیدریان زندانی سیاسی، پس از دستگیری او تا محکوم شدن به اعدام و ....



من علی حیدریان هستم. در اول مهر ماه سال ۱۳۵۸ در سنندج به دنیا آمدم. ساکن سنندج بودم و در همان شهر زندگی میکردم. در سال ۱۳۸۵ برای انجام عمل جراحی به تهران مراجعت نموده و مدتی در این شهر اقامت داشتم که در غروب بیست و هشتمین روز مرداد ماه همان سال توسط چند نفر لباس شخصی دستگیر شده و به مکانی نامعلوم منتقل شدم.

بعد از ورود به محوطه ی آن ساختمان مجهول الامکان، مامورانی که مرا دستگیر کرده بودند طاقت نیاوردند تا در اتاق بازجویی تحقیقات خود را شروع کنند و یکی از آنها بعد از درآوردن کاپشن و بالا زدن آستین ها، بند کفش هایش را محکم کرد و با عصبانیت به طرف من که دستهایم از پشت بسته شده بود حرکت کرد و با زدن ضربه ی غافلگیرانه به زیر پاهایم نقش بر زمین کرد.

ضربات سریع، سنگین و بدون وقفه ی مشت و لگد او بر تمامی اعضای بدن، سر و صورتم، احساس غرور، لذت و رضایت عجیبی را در او ایجاد کرده بود. به خاطر ضربات وارده به شکم و سینه نفس کشیدنم زجرآور شده و دهانم به قدری خشک شده بود که نمیتوانستم حتی برای گفتن یک کلمه زبانم را در دهان بچرخانم و او با ترکیبی از عصبانیت و رضایت، هیجان و اقتدار به قدری غرق در کارش شده بود که خستگی و ریزش عرق بر روی صورتش را هم متوجه نشد تا اینکه یکی از همکارانش مداخله کرده و او را متوقف کرد.

بعد از حدود یک ساعت که هوا کاملا تاریک شده بود، چند نفر دیگر لباس شخصی که از مامورین وزارت اطلاعات بودند با زدن چشم بند بر روی صورتم مرا به داخل ماشین بردند و در حالیکه به دستهایم دستبند زدند و به چشم هایم چشمبند زده شده بود با دست سرم را به طرف کف ماشین و زیر صندلی ها فشار میدادند. اما گوشهایم که بعد از ضربات وارده به آن، صداها را گنگ و مبهم تشخیص میداد، بسته نشده بود و میتوانستم شلوغی شهر و صدای ماشین ها و همههمه مردم را بشنوم. با شنیدن هرصدایی خاطره ای در ذهنم زنده می شد و همراه با آن خاطره غرق در گذشته میشدم که ناگهان برخورد ضربه ای به پشت سرم تمامی خاطرات را محو و نابود کرد. یکی از آنها برای شروع بازجویی پرسید اهل کجا هستی؟ و من در جواب گفتم که اهل سنندج و کرد هستم. هنوز صحبت من تمام نشده بود چندین مشت به طرفم پرتاب کرد. چون اعتقاد داشت کردها همگی تجزیه طلب بوده و باعث نا امنی و عقب ماندگی کشور هستند.

یکی دیگر از آنها که در سمت چپم نشسته بود و ضربات سنگین و محکم دستش نشان میداد که هیكل درشت و قوی ای دارد با دست سرم را به طرف خودش چرخاند و گفت حتما سنی مذهب هستی و با چند ضربه به زیر چانه و دهانم همراه با فحش و ناسزا نفرت خود را نسبت به سنی ها ابراز کرد. سومین نفر از آنان که در صندلی جلو ماشین نشسته بود جوان تر و متوسط تر از بقیه ولی

کنجینه لغات والفاظ رکبک و فحش هایش غنی تر از دو نفر دیگر بود. از صندلی جلو به طرف عقب حمله ور شد و گفت تو که سنی هستی چرا نامت علی و نام خانوادگیت حیدریان است؟

زیرا از نظر او این عمل نیز جرم محسوب میشد. وی به قدری گلویم را فشار میداد که نزدیک بود خفه شوم. دنیا در نظرم تیره و تار شده بود و به کلی سرگردان و متحیر مانده بودم.

نمیدانستم که در این وضعیت چه چیزی باید بگویم چون من کرد بودم و در انتخاب این ملیت نه با من شور و مشورتی شده بود، نه در صورت مشورت ممکن بود تغییری در این ملیت ایجاد شود، زیرا والدین من کرد و محل تولدم کردستان بود. مذهب سنی بود چون اجدادم سنی بودند و خانواده و محیط و جامعه ایجاب میکردند که من سنی باشم. خواستن یا نخواستن اراده ی من عملا شرط نبود. اصلا اسمی را که تا آخر عمر بایستی با آن نامیده شوم بدون جلب نظر من گذاشته بودند. فکر اینکه به خاطر مسائلی که اصلا اراده ای در انتخاب یا انجام آن نداشتم باید شکنجه شده و حساب پس بدهم بیشتر از خود شکنجه عذابم میداد. اما آنها که از کوچکی فضا ی داخل ماشین و نداستن وسایل مخصوص برای نمایش قدرت و تاثیرگذاری بیشتر خشمگین شده بودند، وعده دادند که در اتاق بازجویی این نواقص را جبران کنند.

بعد از عبور از خیابانی شلوغ که مشخص بود از خیابان های اصلی شهر است، ماشین مقابل ساختمانی توقف کرد. بعد از باز شدن در وارد حیاط شدیم و من را به مامورین مستقر در آن ساختمان جهت انجام بازجویی دیگری تحویل دادند.

بعد از وارد شدن به اتاق بزرگی من را روی یک صندلی نشانده و بازجو روی صندلی دیگری روبه رویم نشست. شخص دیگری که یک شوکر الکتریکی در دست داشت در کنارم ایستاد. بازجویی بدون تفهیم هیچ اتهامی شروع شد، هنوز سوال بازجو تمام نشده، شخص کناری با وارد کردن شوک الکتریکی به نقاط حساس بدن مثل صورت، گوش و نوک انگشتان میخواست که بدون حتی یک ثانیه درنگ به سوالش پاسخ دهم.

ده ها بار بوسیله شوک الکتریکی مجبور میشدم به سوالاتی که حتی بعضی از آنها را متوجه نشده بودم فقط برای در امان ماندن از شوک پاسخ بدهم.

اما این کارها نیز آنها را ارضا نکرده و بازجو دستور داد تا جوب شلاق را آورده و لباس هایم را از تن دربیابانند. بدون لباس و عریان بر روی زمین خوابانده شدم، دستهایم از پشت دستبند زده شده بود. شخص دیگری پایش را روی کتفم گذاشته و دست هایم را به طرف بالا فشار میداد به گونه ای که نمیتوانستم کوچک ترین حرکتی بکنم. یکی از آنها شلاق را برای تشدید درد وارده، دولا کرد و از نوک پا تا فرق سرم را با ضربات سنگین شلاق نوازش میداد. به حدی در کارش مهارت داشت که حساس ترین و ضعیف ترین نقاط بدن را به خوبی یک پزشک میشناخت.

در اثر ضربات متوالی و محکم برآن مناطق، پوست و گوشت و استخوان بدنم به هم دوخته شده و بر کف زمین چسبیده بودم. سوزش مرگ آور شلاق و شدت درد تا مغز استخوان نفوذ میکرد. تمام سلول های بدنم در حال متلاشی شدن بود. رقص و نوای درد آور تازیانه همراه با فریاد های مملو از خشم بازجویی بی احساس در تمامی فضای اتاق پیچیده بود. گاهی برای پرسیدن سوالاتی ضربات شلاق متوقف میشد ولی ضربات مجدد بسیار سنگین تر و زجر آورتر از قبل بر سطح بدنم نواخته میشد.

بازجو مدام نعره میکشید که خدای این جا من هستم و زنگی تو هم در دست من است.

با خنده های بیمارگونه و دیوانه وار بر شدت ضرباتش می افزود. بعد از یک تماس تلفنی دستور داد تا به مکان دیگری منتقل شوم. نزدیک نیمه شب بود که دوباره سوار بر یک ماشین شده و در ظلمت سکوت خوفناک شب به مکان دیگری منتقل شدم.

در بدو ورود به آن ساختمان و در داخل راهرو جلوی در یک اتاق که بعدها فهمیدم اتاق رییس بازداشتگاه است، تیم بازجویی متشکل از پنج نفر بدون پرسیدن هیچ سوالی فقط جهت ایجاد رعب و وحشت شروع به ضرب و شتم کردند. یکی از آنها دست چپ و یکی دیگر دست راستم را گرفته، دو نفر از آنها با ضربات مشت و لگد و یکی دیگر با زدن شوک الکتریکی مدام تکرار میکردند که "اینجا آخر خط است و کسی زنده از اینجا بیرون نخواهد رفت".

بعد از گذشت مدتی با همین وضعیت یکی از آنها میگفت اگر به سواالشان پاسخ مورد نظر آنها را ندهم تمامی ناخن هایم را خواهد کشید. تصور آن روش های قرون وسطی آن هم در قرن بیست و یک، حتی در آشفته ترین کابوس ها برایم غیرممکن به نظر میرسید که یک باره دردی همانند شعله های مهیب آتش سوزان تمامی وجودم را فرا گرفت و همراه با این درد چندین قرن به عقب بازگشتم. حس میکردم در تاریک ترین دوران بشریت در میان جهنم قرون وسطایی قرار دارم که ناگهان یکی از آنها با وسیله ای که در دستش بود، ناخن های انگشت دست را در میان آن قرار داده و با فشار بر روی ناخن ها و کشیدن آن به سمت جلو چنان دردی ایجاد میکرد که تمامی دردهای قبلی ام در مقابل آن اصلا قابل اهمیت نبود. بعد از چندین بار تکرار این کار بر روی انگشت های مختلف، ریبیشن دستور داد تا دستگاه مولد برق را روشن کنند. بعد از روشن کردن دستگاه که صدای بلندی هم داشت، با چند دقیقه تأخیر جهت افزایش ولتاژ آن، من را بر روی زمین خوابانده و سیم هایی را بر منج پاهایم وصل کردند، مانند اینکه بخواهند پرنده ای را برای تزئین آتاقشان خشک کنند. در ضمن اینکه مشغول صحبت با یکدیگر بودند بیش تر از پاتزده دقیقه من را در همان حالت رها کردند.

لباس هایم را که تنها متعلقات دنیای بیرون و آزاد بود از تنم در آورده و با دادن یک شلوار و پیراهن آبی رنگ و با زدن چشم بندی وارد یک سلول انفرادی کوچک شدم. به محض ورود به سلول بر روی کف زمین که با موکتی کثیف پوشیده شده بود دراز کشیده و از شدت خستگی و درد به حالت بیهوشی در آمدم. روز بعد که پزشک مورد اعتمادشان جهت انجام معاینه عمومی و بررسی تاثیرات شکنجه، لباس ها را از تنم در آورد با دین جراحات وارده و کیبودی های ناشی از شلاق و ضربات شوک و مشت و لگد با رنگی پریده و دستانی مرتعش و چشمانی وحشت زده، جملاتی را بر روی یک صفحه کاغذ یادداشت کرد. بازجویی ها از ساعات اولیه صبح شروع میشد و تا هنگام غروب ادامه می یافت و بعد از اتمام بازجویی به داخل سلول بازگردانده میشدم. سلولی که تنهایی و مرگ زمان ناشی از آن زجر آور تر از شکنجه های جسمی بود.

برای رهایی از تنهایی و افکار و کابوس های هراس انگیز حاکم بر فضای بازداشتگاه، تصمیم می گرفتم تا قدم بزنم اما سلول به حدی کوچک بود که برای هر صد متر پیاده روی، باید بیش تر از چهل بار طول سلول را طی میکردم. اسمی را که به خاطر دانشنش مورد بازخواست قرار گرفته بودم، به زودی کاملا پاک و محو کرده و به عنوان زندانی سلول شماره ۷۳ صدایم میکردند.

حدود ۲ هفته از بازجویی ها گذشته بود. تا اینکه روزی که بر اثر ضربات مشت بازجو بر روی صورتم، بینی ام دچار خون ریزی شدیدی شد به صورتیکه پزشک حاضر در بازداشتگاه نتوانست خون ریزی را متوقف کند، حتی خود بازجو نیز با دیدن خون ریخته شده بر کف اتاق دستپاچه شده بود. به همین خاطر به درمانگاهی در خارج از بازداشتگاه منتقل شدم و در آنجا بود که فهمیدم تا کنون در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت بوده ام.

چندین ماه به همین منوال گذشت و وقتی نتوانستند برای صدور حکم مورد نظر مدرکی علیه من ارائه کنند، تصمیم گرفتند تا مرا به استان کرمانشاه بفرستند تا شاید در آنجا بتوانند اتهام دلخواهشان را به من منتصب کنند در حالیکه اتهام جدیدی نداشتم و حتی تفهیم اتهام نشده بودم، به بازداشتگاهی در کرمانشاه منتقل شدم.

وضع این بازداشتگاه به مراتب اسفناک تر از بازداشتگاه قبلی بود. ساختمان قدیمی داشت که با چند پله به زیر زمین و سلول های انفرادی ختم میشد.

سلولی که نصیب من شد در انتهای یک سالن تنگ و تاریک قرار داشت، عرضش کمی بیشتر از عرض شانه ها اما طولش به اندازه قد خودم بود وقتی وارد سلول شدم حس کردم که داخل یک تابوت سنگی قرار گرفتم، در این سلول هوا وجود نداشت، نعره و فریاد از نزدیک ترین فاصله شنیده نمیشد، سکوت و ظلمتی وحشتناک بر آن حکمفرما بود، یک پیرمرد نگهدارنده که به گفته خودش از زمانی که آن ساختمان در اختیار ساواک بوده و از همان زمان تا به حال تنها او را به یاد داشته، تنها صدایی بود که به گوش میرسید چون

روزی بیشتر از سه بار حق استفاده از دستشویی را نداشتم بالاچار از نوشیدن آب محروم می شدیم. در این مدت که بیشتر از دو ماه به طول انجامید علاوه بر شکنجه های جسمی شدیدترین شکنجه های روحی و روانی را نیز تحمل کردم هنگامی که نتوانستند مدرکی دال بر گناهکار بودنم پیدا کنند، دادستان حکم عدم صلاحیت رسیدگی دادگاه مربوطه را صادر کرد و مجدداً به بند ۲۰۹ منتقل شدم، تنهایی و بلا تکلیفی و بی خبری از خانواده به قدری دردناک است که هیچ کس نمی تواند حتی یک لحظه آنرا توصیف کند.

اعتقاد به بیگناهی و عدم ارتکاب عملی غیر قانونی تنها موضوعی بود که در میان تمام سختی های موجود موجی از مسرت و امیدواری در قلبم ایجاد کرده بود، "تمامی مسائل پیش آمده را مصائب متولد شدن در یک منطقه جغرافیایی خاص می دانستم" در دوران همه سختی ها از اجرای قانون و برقراری عدالت هر چند که دلسرد شده ولی کاملاً نا امید نشده بودم، بعد گذشت ۹ ماه برای اولین بار توانستم به مدت چند دقیقه با خانواده ام ارتباط تلفنی برقرار کرده و زنده بودنم را به اطلاع آنها برسانم. از تیرماه سال ۸۶ به سندانج منتقل شدم و بعد از حدود دو ماه دادگاه همزمان پرونده را دوباره به تهران انتقال داده و باز هم به تهران بازگردانده شدم، در این مرحله برای تشدید فشار های روحی و روانی خانواده ام را نیز در امان نگذاشته و برادرم را فقط به خاطر داشتن نسبت برادری با من دستگیر کرده و مورد شکنجه قرار داده به نحوی که دستش تا مدت ها کاملاً بی حس و فلج شده بود، در اوایل سال ۸۶ به بند ۵ زندان رجایی شهر کرج که بند مخصوص بیماران عفونی مبتلایان به ایدز بود و اکثریت زندانیان آن بند دارای حکم اعدام می باشند منتقل شدم با گذشت حدود ۱۸ ماه از تاریخ دستگیری به شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب احضار شده و در دادگاهی که کمتر از ۱۰ دقیقه طول کشید بدون رعایت بدیهی ترین اصول آئین دادرسی به اتهام عضویت در حزب کارگران کردستان ترکیه به اعدام محکوم شدم.

حزبی که در ترکیه تاسیس شده و حتی در آن کشور هم برای هیچ یک از اعضای آن حکم اعدام صادر نشده است، وقتی مستندات و دلایل صدور چنین حکمی را از قاضی دادگاه جویا شدیم اینگونه پاسخ داد که احکام پرونده های سیاسی توسط نهادهای امنیتی صادر می شود و من فقط دستور ابلاغ شده را اجرا کردم!

بعد از صدور حکم اعدام در مهر ماه سال ۸۷ به همراه ۳۰ نفر از زندانیان رجایی شهر که همگی دارای حکم قصاص بودند جهت اجرای حکم به زندان اوین منتقل شدم، در آن روز ۲۹ نفر اعدام شده ولی من به بند ۲۰۹ جهت بازجویی مجدد فرستادند با وجود اینکه از سوی قاضی حکم صادر شده و اتهام جدیدی هم برایم تفهیم نشده بود به مدت شش ماه در بند ۲۰۹ ماندم و بازجویی جدیدی صورت گرفت در این مدت مسنولان پرونده بارها اذعان کردند که حکم صادره تنها تحت تاثیر شرایط سیاسی بوده و اصول دادرسی عادلانه نادیده گرفته شده است.

با این وضع دوباره به زندان رجایی شهر منتقل شدم، هنوز دو سه ماهی نگذشته بود که برای بار دوم جهت اجرای حکم اعدام به بند ۲۴۰ زندان اوین که محکومین به اعدام را قبل از اجرای حکم در سلولهای انفرادی آنجا نگهداری میکنند بردند و هر روز در انتظار اجرای حکم اعدام که انتظاری کشنده تر از مرگ است بسر می بردم اما اینبار نیز حکم اجرا نشد و به زندان اوین منتقل شدم و هم اکنون در زندان اوین زندگی میکنم اگر چه بتوان نام زندگی بر آن گذاشت، زندگی ای که همانند میلیون ها هموطن خود هر سالش از سال گذشته زجرآور تر و هر ماهش از ماه سپری شده دردناک تر و هر روزش از روز گذشته رقت انگیز تر.

اکنون ۱۳۰۰ روز از زمان دستگیری ام میگذرد ولی هنوز مابین مرگ و زندگی بلا تکلیف و سرگردانم نمی دانم متعلق به دنیای زندگاتم یا جزو مردگان، این است شرح و حال کسی که قبل از رسیدن به دوران کودکی به مرحله جوانی رسیده و پیش از چشیدن کوچکترین قطره شربت از جام لذایذ جوانی در لبه پرتگاه مرگ ایستاده است. این است سرگذشت یک محکوم به اعدام

علی حیدریان

زندان اوین - ۱۲ بهمن ماه ۱۳۸۸

## موج جدید بیکاری در راه است

مهر نوشت: در حالی که آخرین نرخ بیکاری اعلام شده عدد ۱۱,۱ درصد در پاییز ۸۸ را نشان می دهد، پیش بینی ها از افزایش این نرخ به ۱۵ درصد تا سال ۹۲ و با متولدین دهه ۶۰ به بازار کار حکایت دارد. بررسی روند بیکاری در کشور طی دوره زمانی سالهای ۸۵ تا ۷۵ نشان می دهد که با توجه به وجود ۱ میلیون و ۱۸۴ هزار نفر مرد بیکار معادل ۸,۵ درصد از افراد جامعه در سال ۷۵، ۲۷۱ هزار نفر نیز زن بیکار با نرخ بیکاری معادل ۱۳,۳ درصد بوده اند که در مقایسه با سال ۸۵، تعداد مردان بیکار به ۲ میلیون و ۱۴۵ هزار نفر با نرخ بیکاری ۱۰,۸ درصد رسیده است و زنان نیز در سال ۸۵ با ۸۴۷ هزار نفر بیکار، ۲۳,۳ درصد نرخ بیکاری داشته اند.

بررسی روند نرخ بیکاری در سالهای گذشته نیز نشان می دهد که نرخ بیکاری سال ۸۵ از ۱۱,۱ به ۱۰,۵ درصد در سال ۸۶ کاهش یافت، در سال ۸۷ نیز نرخ بیکاری فقط با ۱ دهم درصد نسبت به ۸۶ به ۱۰,۴ درصد رسید. در سال جاری نیز روند نرخ بیکاری سیر صعودی به خود گرفت و از ۱۱,۱ بهار ۸۸ به ۱۱,۳ درصد در تابستان و پاییز ۸۸ رسیده است.

### افزایش ۵ میلیون شاغل مرد در ۱۰ سال

بر اساس این گزارش، در سال ۷۵ جمعیت شاغل مرد کشور ۱۲ میلیون و ۸۰۶ هزار نفر در مقابل ۱ میلیون و ۷۶۵ هزار نفر زن بوده است که نسبت اشتغال مردان به زنان در سال مورد بررسی ۵۵,۶ به ۷,۹ درصد بوده است. در سال ۸۵، ۱۷ میلیون و ۶۹۵ هزار نفر مرد در مقابل ۲ میلیون و ۷۸۱ هزار نفر زن شاغل بوده اند که نسبت اشتغال دو گروه در این سال ۵۸,۵ به ۹,۵ بوده است.

اظهار نگرانی مرکز آمار از ورود متولدین دهه ۶۰ به بازار کار و جمعیت ۹ میلیون نفری آنان باعث شده است که پیش بینی شود کشور در سالهای آینده باید پذیرای ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر بیکار جدید باشد که این تعداد در سالهای اخیر بی سابقه است. با افزایش تعداد شاغلین از ۲۵ میلیون نفر فعلی به ۲۷ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در سال ۹۲ پیش بینی شده که نرخ بیکاری نیز به ۱۵ درصد افزایش می یابد.

### سهم پررنگ صنعت، کشاورزی و خدمات از اشتغال

همچنین بررسی روند تغییرات سهم اشتغال در بخش های مختلف اقتصادی نیز نشان می دهد در سال ۷۵ معادل ۲۳,۹۲ درصد مردان در بخش کشاورزی فعال بوده اند که زنان در این بخش ۱۶,۶۸ درصد سهم داشته اند. ۳۰,۱۷ درصد مردان و ۳۴,۵ درصد زنان نیز در سال ۷۵ در بخش صنعت اشتغال داشتند. سهم مردان در سال ۷۵ از اشتغال در خدمات ۴۴,۳۱ درصد و سهم زنان 45.86 درصد بوده است.

مقایسه سال ۸۵ با سال ۷۵ نیز نشان می دهد که ۱۸,۵۶ درصد مردان و ۱۴,۴۶ درصد زنان در سال ۸۵ شاغل بخش کشاورزی بوده اند. به همین ترتیب ۳۲,۷۵ درصد مردان در سال مورد بررسی به همراه ۲۵,۱۱ درصد زنان نیز در صنعت فعال بودند. مردان در سال ۸۵، ۴۶,۵۸ درصد خدمات و زنان نیز ۵۶,۲۶ درصد این بخش را در اختیار داشتند.

### کاهش مردان شاغل متأهل

78.4 درصد مردان و ۷۹,۹ درصد زنان شاغل در سال ۷۵ باسواد بودند که این نسبت در سال ۸۵، ۸۷,۸ درصد مردان و ۸۷,۷ درصد زنان شده است. ۷۸,۲ درصد مردان شاغل در سال ۷۵ متأهل بوده اند که در سال ۸۵ به 75.8 درصد کاهش یافته است. همچنین ۶۱,۱ درصد زنان شاغل در سال ۷۵ متأهل بوده اند که در سال ۸۵ این درصد به ۶۱,۷ درصد افزایش یافت.

### برتری زنان شاغل تحصیل کرده نسبت به مردان

در سال ۷۵ رشد مشاغل مشمول دستمزد زنانه نسبت به سال ماقبل از آن ۶,۲ درصد رشد کرد که این نسبت برای مردان ۲,۴ درصد بوده است. در سال ۸۵، ۵,۵ درصد مشاغل جدیدی که مشمول دستمزد شده است برای زنان نسبت به سال ماقبل از آن افزایش یافت که این نسبت برای مردان ۳,۲ درصد رشد را نسبت به سال قبل از آن نشان می دهد. روند کیفیت اشتغال بین زنان و مردان در سال ۷۵ نیز نشان می دهد که در این سال ۲۷,۵ درصد زنان شاغل دارای تحصیلات عالی بوده اند که این درصد در سال ۸۵ به ۳۶,۷ رسید. ۱۰,۱ درصد مردان در سال ۷۵ تحصیلات عالی داشته اند که این درصد در سال ۸۵ برای جمعیت مردان شاغل به عدد ۱۳ رسیده است. فوریه ۲۰۱۰

## محاکمه ۴ زندانی سیاسی زن بر مبنای قانون محاربه

تمام شواهد و دلایل موجود حاکی از

تشکیل مجدد کمیسیون مرگ است.

### این کمیسیون بدستور علی خامنه ای تشکیل شده است

"خاتم زهرا جباری به اتهامات نسبت داده شده اعتراض کرد و به مقیسه ای گفت که بازجویان او را مورد شکنجه قرار داده اند و ناخن های وی را کشیدند و اثرات کشیدن ناخن خود را در دادگاه به مقیسه ای نشان داد ولی مقیسه ای با وقاحت به زندانیان سیاسی زهرا جباری گفت که خودت ناخن هایت را کشیدی و می خواهی کارشناس (بازجو) را متهم کنی."

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران: چهار تن از زنان دستگیر شده اخیر به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب فراخوانده شدند و بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند.

روز یکشنبه ۱۱ بهمن ماه ۴ تن از زنان زندانی سیاسی به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب برده شدند و توسط محمد مقیسه ای معروف به ناصریان (از اعضای کمیسیون مرگ قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷) بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند. نام زنان زندانی سیاسی که بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفتند عبارتند از: خاتم آقایی

متهم ردیف اول، خاتم کاظمی متهم ردیف دوم، خاتم معصومی متهم ردیف سوم و خاتم جباری متهم ردیف چهارم می باشند. خاتم معصومی نسبت به اتهامات وارده اعتراض کرد و هیچ کدام از آنها را نپذیرفت و در دادگاه اعلام کرد که اعترافات گرفته شده تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی بوده است و غیر واقعی می باشد. مقیسه ای در واکنش به اعتراض خاتم معصومی اعلام کرد که از بازجویان وزارت اطلاعات که وی را تحت شکنجه های جسمی و روحی قرار داده اند استعلام خواهد خواست.

خاتم زهرا جباری به اتهامات نسبت داده شده اعتراض کرد و به مقیسه ای گفت که بازجویان او را مورد شکنجه قرار داده اند و ناخن های وی را کشیدند و اثرات کشیدن ناخن خود را در دادگاه به مقیسه ای نشان داد ولی مقیسه ای با وقاحت به زندانیان سیاسی زهرا جباری گفت که خودت ناخن هایت را کشیدی و می خواهی کارشناس (بازجو) را متهم کنی. صحبت های مقیسه ای باعث شگفتی و کلا و حاضرین در دادگاه شد.

نهایتاً مقیسه ای به خاتم جباری گفت که از بازجویی وی تقاضای استعلام خواهد کرد و در دادگاهی که بعد از عید نوروز بر گزار خواهد شد به آن رسیدگی خواهد کرد. خاتم زهرا جباری در ۲۷ شهریور ماه دستگیر و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. او به مدت ۲ ماه در سلول های انفرادی تحت بازجویی و شکنجه بسر برد و سپس به بند زنان زندان اوین منتقل شد. او بدلیل داشتن ارتباط خانوادگی با خواهر و ۲ برادرش در قراقرگه اشرف در عراق در زندان بسر می برد.

خاتم آقایی و کاظمی که بر مبنای قانون محاربه مورد محاکمه قرار گرفته بودند. مقیسه ای به آنها اعلام کرد که حکم آنها در هفته های آینده ابلاغ خواهند شد.

محمد مقیسه ای معروف به ناصریان با رفتاری وحشیانه و غیر انسانی با زندانیان سیاسی و وکلای آنها برخورد می کرد و در طی مدت دادگاه زندانیان سیاسی را مورد اهانت قرار می داد. او همچنین از حضور خانواده های زندانیان سیاسی در دادگاه ممانعت کرد و دستور داد که خانواده ها را از راهروی دادگاه بیرون کنند. بیرون کردن خانواده ها زندانیان سیاسی با رفتاری خشن و غیر انسانی صورت گرفت.

بازجویان وزارت اطلاعات احکام غیر انسانی و سنگین را خود از پیش تعیین می کنند و زندانیان سیاسی را به دادگاه های نمایشی اعزام می کنند تا احکام به آنها ابلاغ شود.

تمام شواهد و دلایل موجود حاکی از تشکیل مجدد کمیسیون مرگ است. این کمیسیون بدستور علی خامنه ای تشکیل شده است و اعضای اصلی آن صارق لاریجانی، رئیس از اعضای کمیسیون مرگ سال ۱۳۶۷، محسن آژه ای، صلواتی مقیسه ای، پیر عباسی، احمد زرگر و جعفری دولت آبادی همراه با افراد شعب امنیت دادگاه انقلاب که در بند ۲۰۹ زندان اوین مستقر شده اند و همراه با بازجویان وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در حال پرورده سازی علیه زندانیان سیاسی برای زمینه سازی صدور و اجرای احکام اعدام هستند.

## خطر اجرای حکم اعدام، تعداد دیگری از مخالفان رژیم را تهدید میکند.

چند روز پس اجرای حکم اعدام دو جوان به نام های آرش رحمانی پور و محمدرضا علی زماتی و اوجگیری اعتراضات گسترده در داخلی و بین المللی به این جنایات رژیم، معاون اول قوه قضائیه ایران اعلام کرد که ۹ نفر دیگر نیز به زودی اعدام خواهند شد.

در حالی که وکلای دو فرد اعدام شده اعلام کرده اند که هر دوی این افراد دو ماه پیش از انتخابات دستگیر شده اند و هیچ نقشی در حوادث پس از انتخابات نداشته اند و پس از اینکه اظهارات این وکلا را اسناد مدارک به اثبات رسانیده اند، ابراهیم رئیسی در قم گفت: «دو نفری که اعدام شده و ۹ نفری که به زودی اعدام خواهند شد قطعا در جریان آشوب های اخیر دستگیر شده اند».

سازمان عفو بین الملل با انتشار بیانیهای از مقام های جمهوری اسلامی خواست تا اجرای حکم ۹ نفری را که به محاربه متهم شده اند متوقف کند. سازمان عفو بین الملل در این بیانیه صدور حکم اعدام برای بازداشت شدگان را ناعادلانه دانسته و اضافه کرده که آنان از دسترسی به وکیل محروم بوده و برای اعتراف تحت فشار قرار گرفته اند.

سازمان گزارشگران بدون مرز نیز طی بیانیهای به روزنامه نگاران و و بلاگ نویسندگان زندانی اشاره کرده و نوشته است که خطر اعدام، آنها را تهدید می کند. این سازمان به دادگاه "امید منتظری"، روزنامه نگار زندانی اشاره کرده که روز دهم بهمن ماه تشکیل شد. در این دادگاه اتهام محاربه به این شاعر و روزنامه نگار به دلیل فعالیت های مطبوعاتی و مصاحبه با رسانه های بین المللی تفهیم شد.

رضا معینی مسئول بخش ایران سازمان گزارشگران بدون مرز می گوید این سازمان نگران صدور حکم اعدام برای روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان زندانی است: «نگرانی جدی در این زمینه وجود دارد. طی سه هفته گذشته در اطلاعیه های علنی ای که منتشر کرده ایم بر این نگرانی تاکید کرده ایم و در نامه هایی هم که به نهادهای بین المللی فرستاده ایم، خواهان برخورد جدی با این مساله، به عنوان یک مساله ای جدی انسانی در جهان امروز شدیم و از تمام شرکا، دوستان و کشورهای که با جمهوری اسلامی در ارتباطند، خواسته ایم از جمهوری اسلامی بخواهند که راه حل های دیگری به جز اعدام، برای خروج از این بحران برگزینند».

## بیانیه مادران عزادار: آیا مشارکت فرزندان ما در انتخابات بایستی به بازداشت، شکنجه، تجاوز، کشتار و اعدام شان منجر شود؟

ما مادران امروز، دختران دیروز ایران ایم که در روزها و ماه های انقلاب ۵۷ فعالانه شرکت داشتیم. آیا سزاوار است که پس از گذشت سی و یک سال از انقلاب، همچنان شاهد اعدام فرزندان خود باشیم؟ این سوال همه ما مادران ایرانی است.

ما مادران عزادار که به صورت خودجوش در طول ۷ ماه گذشته شنبه ها در پارک لاله و سایر پارک ها و اماکن عمومی دیگر با حضور فعال خود کشتارها و بازداشت ها را محکوم کرده و خواستار پایان بخشیدن به این اعمال غیر انسانی و غیر قانونی بوده ایم، امروز با اعدام فرزندان خود روبرو هستیم.

آیا سزاوار است ما مادران در همه عرصه های تاریخی شاهد فنا شدن فرزندان خود باشیم؟

چه کسانی ما مادران را محکوم به این مرگ تدریجی کرده است که همیشه در سوگ عزیزان خود بنشینیم؟

مگر خواست فرزندان ما در طول سی و یک سال گذشته چه بوده است؟

آیا مشارکت فرزندان ما در انتخابات بایستی به بازداشت، شکنجه، تجاوز، کشتار و اعدام شان منجر شود؟

ما مادران عزادار ایرانی، کلیه اعمال غیر انسانی و غیر قانونی فوق را محکوم می کنیم و هشدار می دهیم اگر مسنولان به خواست مادران ایران زمین توجه نکنند و همچنان به این اعمال خشونت بار ادامه دهند، با اقدامات اعتراضی گسترده تری روبرو خواهند شد.

ما مادران عزادار ضمن تکرار خواسته های خود، "آزادی زندانیان عقیدتی" و "محاکمه آمران و عاملان کشتار فرزندانمان"، از تمام مردم ایران و جهان می خواهیم که از جوانان ما به صورت گسترده حمایت و از انجام این چنین اعمال بیرحمانه به هر طریق ممکن جلوگیری کنند.

زندگی ما به حیات فرزندانمان بستگی دارد. نگذاریم فجایع تاریخی دهه ۶۰ دوباره تکرار شود. مادران عزادار

## تایید احکام سنگین حبس فعالین آذربایجانی در بیدادگاه تجدید نظر

ساوالان سسی: مرتضی مرادپور، فردین مرادپور، رسول بدلی، علی بدلی، امین پاشا قره باغی و آرش عشقی مولان از فعالین مدنی آذربایجانی در تبریز در دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی به شش سال تا شش ماه زندان محکوم شدند.

بر اساس حکم صادره از سوی شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر آذربایجان شرقی فردین مرادپور نوجوان ۱۸ ساله آذربایجانی به اتهام اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم بر علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام و تهیه و نگهداری مواد منفجره به شش سال حبس تعزیری و فردین مرادپور برادر وی به اتهام اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم بر علیه امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام به سه سال حبس تعزیری و رسول بدلی به اتهام اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم بر علیه امنیت به دو سال حبس تعزیری محکوم گردیدند. دادگاه همچنین علی بدلی، امین پاشا قره باغی و آرش عشقی مولان را به اتهام تبلیغ علیه نظام محاکمه و هر کدام را به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم کرد.

این افراد در جریان راهپیمایی خانوانگی ۱ خرداد ۸۸ در پارک ائل گولی تبریز و پس از طرح شعارهایی در رابطه با حقوق زیباتی و ملی آذربایجانیها بازداشت و پس از نزدیک به سه ماه بازداشت به قید وثیقه آزاد شده بودند. ۹ فوریه ۲۰۱۰

## تصویر خامنه ای به آتش کشیده شد.

دو روز پس از افتتاح تونل توحید، عکس بزرگ علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران که در سمت راست و بالای این تونل قرار داشت، به آتش کشیده شد عکس های مربوط بطور وسیعی منتشر شده است.

### \* پیوندها \*

سردبیر نشریه: منصور نجفی

[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)

ایمیل روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چاپ کارگری

[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص

میشوند، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.